

نبرد خلق

کارگران همه کشورها
متحد شوید

از اعتصاب غذای
دانشجویان دربند
در زندان اوین
حمایت کنیم

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

آمریکا کانادا ۱ دلار، آلمان ۲ مارک، فرانسه ۷ فرانک
NABARD - E - KHALGH No 176. 21 January 2000

شماره ۱۷۶ دوره چهارم سال شانزدهم - اول بهمن ۱۳۷۸
\$ 1 , 2 DM , 7 Fr

سرمقاله -

مهدی سامع

روز ۲۹ بهمن انتخابات ششمین دوره مجلس ارتجاع برگزار خواهد شد. این انتخابات و صف آرائیهایی که پیرامون آن صورت گرفته، سیمای بحران حاد و غیر قابل درمان در نظام ولایت فقیه را به نمایش گذاشته است. پس از برگزاری انتخابات شسوراهای اسلامی، تلاشهای باندها و دسته بندیهای درونی رژیم در ابعادی گسترده آغاز شد. این تلاشها و جنبه های گوناگون آن که در بعضی موارد به طور آشکار شکل توطئه گری به خود گرفته، نشان می دهد که برای خامنه ای و جناح حاکم ایستادگی در خساکریز مجلس ارتجاع و حفظ سرکردگی در این نهاد ارتجاعی اهمیت بسیار دارد. خامنه ای و جناح حاکم طی ماههای گذشته کوشش بسیار کردند تا از تمامی اهرمهای قدرت خود و با توسل به تمامی اختیارات قانونی، مهره های اصلی جناح رقیب را از صحنه خارج کنند. از آنجا که نیروی برگزاینده و مجری این انتخابات در اختیار خامنه ای و جناح حاکم نیست، مجلس پنجم با تصویب یک سلسله آئین نامه ها و دستورالعملها کوشید تا هر چه بیشتر نیروی برگزار کننده را در کنترل خود درآورد. این تلاشها تا جایی پیش رفت که نمایندگان جناح حاکم اولاً درصدد برآمدند تا رأی گیری به صورتی انجام شود که این نمایش انتخاباتی از صورت مخفی خارج شده و رأی هر کس قابل کشف باشد و ثانياً با پایین آوردن حد نصاب رأی، عملاً انتخابات را یک مرحله ای نمایند. نمایندگان طرفدار جبهه دوم خرداد پس از مدتها عقب نشینی و پذیرش ذلیلانه تهاجمهای جناح حاکم، روز ۱۲ دیماه ناپرهیزی کرده و دست به ابستراکسیون زدند و با این اقدام خود توانستند تهاجم حریف حاکم را اندکی کنترل کنند. در واقع خامنه ای و جناح حاکم مثل تمام دیکتاتورهای خود اولین نقض کننده قوانینی است که خودشان آن را تدوین کرده اند. این جناح در مورد رسیدگی به صلاحیتها نیز به شیوه قلع و قمع متوسل شد و از طریق هیاتهای نظارت که در کنترل کامل خامنه ای و جناح حاکم است، به کنار گذاشتن گسترده افراد جناح رقیب متوسل شد

بقیه در صفحه ۲



تأثیر آن بر روند جنبش اجتماعی مردم ایران

ودر سهای آن برای مبارزه امروز



زمان: ۶ تا ۲۲/۵ بعد از ظهر
محل: سالن شماره ۴، ایستگاه مرکزی دنهاگ
ZALLENCESTRUM, CENTRAAL STATION DENHAAG

سخنران: مهدی سامع
موسیقی: ارس (واحد موسیقی کارگاه هنر ایران)
تاریخ: یکشنبه ۱۷ بهمن ۱۳۷۸ (۶ فوریه ۲۰۰۰)

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران در این رابطه گفت رژیم آخوندی در آستانه نمایش انتخابات مجلس ارتجاع که بحران درونی رژیم را بیش از پیش حاد کرده و در حالی که از مقابله با موج رو به گسترش خیزشهای مردمی و فعالیتها و عملیات مقاومت در داخل کشور ناتوان مانده است، بیش از هر زمان دیگر نیازمند این گونه اقدامات تروریستی می باشد. رهبر مقاومت با تاکید بر حق مسلم پاسخگویی و دفاع از خود در برابر حملات تروریستی رژیم آخوندی، از دبیر کل و شورای امنیت ملل متحد خواست تا تروریسم افسار گسیخته استبداد مذهبی حاکم بر ایران را محکوم نموده و به اتخاذ تصمیمات عملی علیه این رژیم که تاکنون ۴۵ بار توسط ارگانهای مختلف ملل متحد به خاطر نقض حقوق بشر و صدور تروریسم محکوم شده است، مبادرت کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این اقدام تروریستی و جنایتکارانه را محکوم می کند.

حمله رژیم آخوندی

به قرارگاه فائزه

ارتش آزادیبخش ملی با
موشکهای ۱۰۷ میلیمتری

سازمان مجاهدین خلق ایران طی اطلاعیه ای در روز دوشنبه ۲۷ دیماه اعلام کرد که: در ساعت ۷ و ۴۰ دقیقه شب گذشته (یکشنبه ۲۶ دی ماه ۱۳۷۸) تروریستهای صادراتی رژیم آخوندی با موشکهای ۱۰۷ میلیمتری قرارگاه فائزه ارتش آزادیبخش ملی ایران در حوالی شهر کوت را هدف قرار دادند. مزدورانی که به این عملیات جنایتکارانه مبادرت کرده بودند، در اثر عکس العمل سریع گارد حفاظتی قرارگاه مأموریت خود را ناتمام گذاشتند و با به جای گذاشتن تجهیزات خود از منطقه گریختند. در این حمله به رزمندگان ارتش آزادیبخش آسیبی وارد نیامد. این هشتاد و سومین حمله تروریستی رژیم آخوندی علیه مقاومت ایران در خاک عراق از سال ۱۹۹۲ تا کنون می باشد که ۲۲ فقره از این عملیات در دوران ریاست جمهوری آخوند خاتمی صورت گرفته است.

یادداشت و گزارش

در صفحه ۶

زنان -

- آینده نقش از زنان دارد

- مخالفت کویت با مسأله حقوق زنان

در صفحه ۹

در گوشه و کنار جهان

در صفحه ۱۱

اخبار جنبش دانشجویی

در صفحه ۳

اخبار کارگری

در صفحه ۴

دیدگاهها

در صفحه ۱۲

سروگون باد رژیم استبدادی-مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

بقیه از صفحه ۱

تمامی کسانی که صلاحیتشان توسط «هیأت‌های نظارت» رد شده به صراحت (و البته با حقارت) در فرم مربوط به کاندیدشدن به «نظام ولایت مطلقه فقیه و قانون اساسی آن و اسلام» اعلام اعتقاد و التزام نموده اند. با این حال «هیأت‌های نظارت» علیرغم نشست مشترک روز ۱۶ دی ماه خاتمی با شورای نگهبان که موضوع اصلی آن مسأله رسیدگی به صلاحیتها بود، تا آنجا که توانستند صلاحیت افراد «مسأله ساز» را رد کردند. اگر مرزهایی که حبیب الله عسکراولادی دبیر کل جمعیت مؤتلفه اسلامی به عنوان اصول اساسی نظام مورد تأکید قرار می دهد و این مرزها را «اسلام حکومتی، نظام جمهوری اسلامی، ولایت فقیه و امامت و رهبری» (ایرنا - ۲۵ دی ماه ۱۳۷۸) تعیین می کنند مینا قرار دهیم، با مشاهده اسامی کسانی که رد صلاحیت شده اند، روشن خواهد شد که «هیأت‌های نظارت» در قلع و قمع جناح ۲ خردادیها بسا فراتر از این مرزها پیش رفته اند و بنابراین نه فقط هیچ غیر «خودی» در این نمایش انتخاباتی نتوانست «کاندید» شود. بلکه از میان «خودیها» نیز تعداد قابل توجهی حذف گردیدند و از این رو خصلت ضد دموکراتیک و ضد مردمی بودن این انتخابات باز هم آشکار گردید و متقابلاً تردیدی باقی نمی گذارد که یگانه سیاست اصولی و مردمی تحریم کامل این نمایش انتخاباتی است.

دسته بندیهای رژیم در انتخابات

در مقابل سیاست تحریم فعال، سیاست شرکت فعال قرار دارد که تمامی دسته بندیهای درونی نظام ولایت فقیه بدان مبادرت می ورزند. البته نیروها و افرادی هم در این میان وجود دارند که گر چه آنان را به «ده راه نمی دهند» اما حقیقتاً سرانجام خانه کدخدایان را می گیرند. این نیروها و افراد که به دروغ خود را «اصلاح طلب» می نامند، نقشی به جز تهیه آتش برای گرم نگهداشتن تنور «سرمکوب و ترور» رژیم نخواهند داشت و نامیدن خود تحت عنوان «گروههای ملی - مذهبی» و یا عناوینی از این دست نمی تواند از خیانت آنان بکاهد.

اما در مورد صف بندیهای درونی رژیم پیرامون این انتخابات، باید در ابتدا به نقش علی اکبر هاشمی رفسنجانی اشاره کرد. خامنه ای و جناح حاکم پس از یک سلسله اشتباهات اساسی در رابطه با برخورد با رفسنجانی، اکنون به این نتیجه رسیده اند که رفسنجانی می تواند «پادزهر» ۲ خرداد شود و بدین لحاظ می خواهند با توسل به وی، نگذارند کنترل اوضاع بیش از این از دست آنان خارج شود. مخالفان رفسنجانی، یعنی رادیکالهای جنبه ۲ خرداد تلاش بسیار کردند تا با مطرح کردن این که رفسنجانی مواضع «شفاف» ندارد و در مورد «اقدامات

وزارت اطلاعات و شخص فلاحیان» در دوران ریاست جمهوری اش سکوت کرده است، او را از صحنه خارج کنند. رفسنجانی ابتدا به شیوه «ناز و کرشمه» با این مخالفتها برخورد کرد و هنگامی که فهمید که دیگر این شیوه کارساز نیست، در پاسخ مصاحبه گر روزنامه همشهری گفت: «شفافیت حد دارد، ممکن است شفافیت آنقدر زیاد شود که چشم بعضیها را بزند، اگر مسائل شفاف شود خیلیها باید سکوت کنند. من که این کار را نمی کنم. سینه من صندوق اسرار نظام. مردم، باندها و گروهها است. واقعیتهای گذشته را شما کمتر از من می دانید... (روزنامه همشهری - ۲۰ دی ماه ۱۳۷۸)

رفسنجانی بدین وسیله به مخالفان خود فهماند که به اندازه کافی از آنان سند و مدرک در دست دارد که در صورت لزوم داستان خون آلود آنان را به همه نشان دهد. بدین ترتیب نباید جای شکی داشت که رفسنجانی از هم اکنون بر صندلی ریاست مجلس ارتجاع تکیه زده و از آن جایگاه اقدامات بعدی خود را سازماندهی خواهد کرد. اما تکیه رفسنجانی بر صندلی ریاست مجلس گر چه برای ۲ خردادیها و خاتمی یک امتیاز منفی خواهد داشت، اما از آن مهمتر برای خامنه ای و جناح حاکم که فعلاً سیاست «از این لحظه به آن لحظه فرج است» را پیش گرفته اند. یک چالش بزرگ ایجاد خواهد کرد. در واقع خامنه ای و جناح حاکم که برای کنترل اوضاع از سر ناچاری به رفسنجانی متوسل شده اند، پس از فرونشستن گرد و خاکهای دوران انجام انتخابات، مجبور به «تقسیم» قانونمند قدرت ولایت فقیه» هستند و این برای ولایت خامنه ای از «زهر» ۲ خرداد کشنده تر است. در حقیقت خامنه ای و جناح حاکم گرچه به خاتمی و ۲ خردادیها یک ضربه وارد می کنند، اما این ضربه با ابزار و شیوه ای وارد می شود که منجر به تقسیم «قدرت» و بنابراین بر ضد خود خامنه ای و ولایتش تمام خواهد شد. به جز رفسنجانی که نقش ویژه و به اصطلاح «فراجساحی» در این نمایش انتخاباتی بازی می کنند، چهار گروهبندی اساسی (و نه چهار برنامه و مثنی سیاسی) در مقابل هم صف آرایی کرده اند.

جمعیت مؤتلفه اسلامی

گروه اول اتحاد «روحانیت مبارز» و جمعیت مؤتلفه اسلامی» و گروههای همسو با آن است که خود را «ائتلاف خط امام و رهبری» نامیده اند. این گروه که پایگاه اصلی خامنه ای و جناح حاکم کنونی را تشکیل می دهند، به شدت مورد تفرق و انزجار بوده و در درون کل پایگاه رژیم در اقلیت مطلق قرار دارند.

جمعیت مؤتلفه اسلامی، بخش اصلی این گروه است که دارای «تئوری» برنامه و سازمان می باشد. بازار و روحانیت محافظه کار و عناصر باندهای سپاه و ارز و اوپاش پایگاه اصلی جمعیت مؤتلفه اسلامی است. پنجمین کنگره دو

روزه این جمعیت که روز ۱۲ آذر ۷۸ پایان یافت با شرکت ۳۷ تن برگزار و میرسلیم، انواری، امانی، حاج حیدری، ترقی، پرورش و آل اسحاق به عنوان هیأت رئیسه جمعیت مؤتلفه انتخاب کرد. حبیب الله عسکراولادی مسلمان دبیر کل و اسدالله بادامچیان معاون سیاسی این جمعیت است. این جمعیت که محور اصلی «ائتلاف خط امام و رهبری» است همچنان به دنبال استراتژی ایجاد «حکومت عدل اسلامی» است. جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بعضی از فعالان انجمن حجتیه به اضافه چندین انجمن صنفی و تخصصی نیروهای «ائتلاف خط امام و رهبری» را تشکیل می دهند. مهمترین کاندیداهای این گروه در تهران عبارتند از: هاشمی رفسنجانی، محمدی کرمانی، مجتهد شبستری، حسن روحانی، آل اسحاق، باهنر، مرزیه وحید دستجردی، محسن رضایی عباس شیبانی، غفوری فرد، سید رضا تقوی، مرتضی نبوی و ... این گروه که از انزجار عمومی نسبت به افراد شناخته شده جمعیت مؤتلفه اسلامی با خبر است از کاندیدا کردن افرادی مثل عسکراولادی، خاموشی و ... خودداری کرده است.

حزب کارگزاران سازندگی

گروه دوم «حزب کارگزاران سازندگی» است. بسیاری این حزب را حزب خانواده رفسنجانی می نامند. در جریان انتخابات دوره پنجم مجلس ارتجاع، جامعه روحانیت مبارز و جمعیت مؤتلفه اسلامی به پیشنهاد رفسنجانی برای قرارداد پنج نفر از افراد این حزب در لیست انتخاباتی تن نداد و از آن موقع این حزب به تدریج فاصله خود با جناح حاکم را بیشتر کرد. در جریان انتخابات ۲ خرداد، این حزب نیز به طور کامل در جنبه ۲ خردادیها قرار داشت و اکنون با بخشی از نیروهای ۲ خردادی بر سر کاندیداتوری رفسنجانی اختلاف نظر دارد. بسیاری از افراد مهم این حزب اکنون در مسئولیتهای اجرایی هستند و یک نفر از اعضای شورای مرکزی آن (کرباسچی) در زندان است. در تاریخ ۲ شهریور ۱۳۷۸ این حزب اعضای شورای مرکزی خود را به قرار زیر اعلام کرد. محمد هاشمی رفسنجانی، غلامحسین کرباسچی، محمد علی نجفی، عطاءالله مهاجرانی، محسن نوربخش، مصطفی هاشمی طباطبائی، غلامرضا فروزش، فائزه هاشمی رفسنجانی، فاطمه رمضان زاده، اسماعیل جبارزاده، حسین هاشمی، هدایت آقایی، علی حسین مصلحی، علی هاشمی، محسن هاشمی رفسنجانی، اسحاق جهانگیری، ملک زاده، ایرج فاضل، همتی، رضا امراهی، طاهرزاد، محمدعمر یانفر و سید حسن مرعشی.

برنامه این حزب، همان برنامه ۸ ساله رفسنجانی، یعنی «تعدیل اقتصادی» و بعضی «مانور»های فرهنگی است. این حزب، حزب طبقه جدید، حزب رؤسای شرکتهای دولتی و کسانی است که طی دوران ریاست جمهوری رفسنجانی با

امکانات دولتی و با بده و بستان با طرفهای خارجی به انباشت سرمایه مبادرت ورزیده اند سیاست «تعدیل اقتصادی» رفسنجانی در شرایط کنونی نیز سیاست دولت خاتمی است. این حزب تلاش می کند که برای انتخابات با اکثر گروههای تشکیل دهنده جنبه ۲ خردادی یک لیست مشترک ارائه دهد.

جنبه دوم خرداد

گروه سوم، جنبه ۲ خردادیها می باشد. قبل از ورود رفسنجانی به بازی انتخاباتی، حزب کارگزاران سازندگی نیز جزء این گروه بود. این گروه یک شورای هماهنگی جنبه دوم خرداد، تشکیل داده و درصددند تا یک لیست مشترک ارائه دهند. اما بر سر رفسنجانی در درون این جنبه اختلاف نظر جدی وجود دارد. اختلاف بر سر هاشمی رفسنجانی در این گروهبندی تا جایی بالا گرفته که محمد هاشمی برادر علی اکبر هاشمی رفسنجانی طی یک موضع گیری شدیدالحن اعلام نمود که نام هاشمی رفسنجانی برای لیست ۲ خردادیها اعتبار می آفریند (صبح امروز - ۱۷ دیماه) وی با تحکم از مجمع روحانیون مبارز و جنبه مشارکت خواسته است که «رفسنجانی را در لیست قرار ندهند» (همانجا)

بهباد نبوی به عنوان رئیس ستاد انتخاباتی و سخنگوی شورای هماهنگی جنبه دوم خرداد» برای هماهنگی باندها و دسته بندیهای درونی این جنبه تلاش می کند. مجمع روحانیون مبارز، دفتر تحکیم وحدت، خانه کارگر، مجمع نمایندگان ادوار گذشته مجلس، مجمع نیروهای خط امام، جمعیت زنان جمهوری اسلامی، جنبه مشارکت ایران اسلامی، حزب اسلامی کار، حزب همبستگی ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی گروههای اصلی تشکیل دهنده ۲ خردادیها هستند که از میان آنان مجمع روحانیون مبارز، جنبه مشارکت ایران اسلامی، حزب همبستگی ایران اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی در این جنبه نقش تعیین کننده دارند.

مهمترین افراد مجمع روحانیون مبارز، مهدی کروی، موسوی خوئینیها، عبدالله نوری، سید هادی خامنه ای، مجید انصاری و علی اکبر محتشمی هستند که از میان اینان عبدالله نوری و خوئینیها به علت محکومیت نمی توانند کاندیدا باشند. فعال ترین بخش این گروه «جنبه مشارکت ایران اسلامی» است که در تاریخ ۱۵ آذر سال قبل به وسیله صد نفر بنیانگذاری شد. روزنامه مشارکت که مدیر مسئول آن محمدرضا خاتمی است. ارگان این بخش از دو خردادیها می باشد. «حزب همبستگی ایران اسلامی» از دیگر گروههای ۲ خردادی است. روزنامه عصر آزادگان در شماره روز ۳۰ آذر خود خبر تشکیل «شورای عالی» این حزب و اسامی مسئولان آن را اعلام می کند. بنا به نوشته این روزنامه قربانعلی قندهاری رئیس شورای عالی، محمدرضا راه چمنی به عنوان دبیر کل، ابراهیم اصغرزاده به

سرمقاله -

بقیه از صفحه ۲

عنوان نایب رئیس اول و علی صالح آبادی به عنوان نایب رئیس دوم شورای عالی این حزب اعلام شده اند. «هیأت نظارت» تعدادی از اعضای این دو گروه را رد صلاحیت نموده است. سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی از دیگر گروههای ۲ خردادی است که تعدادی از افراد آن، مثل بهزاد نبوی نقش مهمی در سازماندهی نیروهای جبهه ۲ خرداد دارند. در مجموع در بین دسته بندیهای درون گروه سوم که تحت عنوان شورای هماهنگی جبهه دوم خرداد در این نمایش انتخاباتی شرکت می کنند، اختلافهای بسیار وجود دارد که مهمترین آن موضوع قرار دادن نام علی اکبر هاشمی رفسنجانی در لیست خود می باشد. این موضوع سبب آن خواهد شد که این گروه با دو لیست در انتخابات شرکت کند. برنامه این گروه که در واقع جریان حاکم در دوران نخست وزیر حسین موسوی و حسن سوم ارتجاع بوده و به خط امام نامیده می شوند، تلاش برای مشارکت قانونمند در قدرت و یا به قول خودشان بازسازی مشوریت نظام است.

حزب باد

گروه چهارم، مستقلا و یا به تعبیر دقیق تر «حزب باد» است. بسیاری معتقدند که «حزب باد» قوی ترین حزب در رژیم جمهوری اسلامی است. تعداد زیادی از افرادی که طی سالیان گذشته در نظام ولایت فقیه از این شاخه به آن شاخه پریده و از این گوشه به آن گوشه خزیده اند، خود را جناح مستقل نامیده اند. این افراد در تصمیمات مجلس پنجم نقش مهمی به عهده داشتند. سببه ای هر طرف که پر زورتر بود، اینان خود را در کنار آن طرف قرار می دادند. افراد حزب باد، بنا به طبیعت خود در مجلس پنجم در اکثر موارد به سود جناح غالب موضع گیری کردند اما در مواردی که موضع خامنه ای را ضعیف تشخیص می دادند، به سود خاتمی و جناح او موضع گیری نمودند.

چشم انداز

به جز رفسنجانی که در این نمایش انتخاباتی نقش ویژه دارد، چهار گروه بندی که در بالا ذکر شد، با تمام نیرو تلاش می کنند

که تعداد هر چه بیشتری از نیروهای خود را به مجلس ششم بفرستند. اما بعید است که هیچکدام از این جناحها بتوانند اکثریت مطلق مجلس را به دست آورند. اگر گروه اول، یعنی جمعیت مؤتلفه اسلامی و گروههای همسو با آن مطمئن بودند که می توانند اکثریت مجلس را از آن خود سازد، هرگز به رفسنجانی متوسل نمی شد. رفسنجانی نیز با توجه به حساس بودن این لحظه برای کل نظام، تصمیم گرفته که دوباره در خاکریز اول قرار گیرد. او می خواهد کنترل اوضاع آشفته رژیم را در دست گیرد و بدین وسیله نه فقط آن چه در فاصله انجام انتخابات مجلس پنجم تا ۲ خرداد سال ۱۳۷۶ از دست داد را دوباره به دست آورده و به مثابه پای دوم ولایت، جای خود را در نظام تثبیت کند. اما تقسیم ولایت نتیجه ای جز تشدید هر چه بیشتر تضادها، تضعیف هر چه بیشتر هژمونی خامنه ای و گسترش هر چه بیشتر جنبش اجتماعی مردم ایران نخواهد داشت. این چشم انداز، همچنین بالغ شدن هر چه بیشتر شرایط و دوران سرنگونی را به همراه خواهد داشت.

در این شرایط جنبشهای اجتماعی مثل جنبش مردم هفتگل، سردشت، تبریز و چهاردانگه و نیز حرکتهای اعتراضی کارگری و دانشجویی و نیز عملیات قهرمانانه رزمندگان مجاهد خلق مثل عملیات کرخه، موسیان، کوی دانشگاه تهران، کوی دانشگاه تبریز و نیز عملیات حماسی سهراب در ایلام و نیز عملیات نظامی مردمی که هر روز ابعاد گسترده می یابد، به مثابه یک کل واحد اراده مردم ایران برای سرنگونی نظام ولایت فقیه و تحقق صلح، آزادی، دموکراسی و توسعه را به نمایش گذاشته و مسلما در آینده در ابعاد گسترده تر به نمایش خواهد گذاشت. در پیکارهای نظامی رزمندگان مجاهد خلق علیه قرارگاههای سرکوب و صدور ترور تعدادی از مجاهدین خلق ایران قهرمانانه به شهادت رسیدند. در پایان یاد و خاطره مجاهدان خلق مصطفی مرادخانی، مجید همتی، اردلان معینی، جواد حسینی، اصغر رحمانی قانع، رضا هدایت، پهلوان خزعلی زمانی و علیرضا اسلامی که در پیکار علیه رژیم ارتجاعی و در مبارزه برای آزادی به شهادت رسیدند را گرامی می داریم.

اخبار جنبش دانشجویی -

روزنامه اخبار اقتصاد ۲۱ آذر: شنیده شده است که محمدرضا حیدری دانشجوی رشته سینمای دانشگاه هنر به جرم شرکت در تظاهرات پس از هیجده تیر به یک سال حبس تعزیری و ۳ سال حبس تأدیبی در دادگاه انقلاب محکوم شده است.

روزنامه پیام آزادی ۲۱ آذر: هفته نامه آبان در ستون خبرهای اختصاصی آورده است: خانم بهبه جیلانی که از نزدیکان داریوش فروهر است و در پی قضیه کوی دانشگاه دستگیر شد پس از گذراندن سه ماه در زندان توحید، به زندان اوین منتقل شد.

روزنامه ایران ۲۴ آذر: عده بی از دانشجویان دانشگاه اصفهان دوشنبه شب به کیفیت غذای دانشگاه اعتراض کردند و گفته می شود برخی از شیشه های غذاخوری را شکستند. یک مقام مسئول در دانشگاه اصفهان نیز وقوع این حرکت صنفی را تأیید کرد ولی در عین حال گفت: «شکستن شیشه ها از ازدحام جمعیت و فشار معترضین ناشی شده است».

روزنامه ابرار ۲۴ آذر: حدود ۵۰۰ تن از دانشجویان دانشکده های مهندسی، علوم تربیتی، علوم اداری و اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد، تجمع اعتراض آمیز بر پا کردند. یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه فردوسی طی سخنانی در جمع معترضین، انگیزه این تجمع را حضور در برابر تاجر اندیشانی که با زور می خواهند مصوبات شورای فرهنگی دانشگاه را زیر سؤال ببرند، عنوان کرد. وی گفت: جلوگیری از اکران نمایشنامه بی که مجوز رسمی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی را دارد، فیلمبرداری از خواهران شرکت کننده برای تماشای این نمایش با هدف افشای این شبهه که اینان دانشجو نیستند و بدجنابی را رواج می دهند، از مصادیق کارهای این تاجرگرایان است.

اخبار اقتصاد ۲۵ آذر: شنیده شده است دانشجویان زندانی در اوین اقدام به گرفتن روزه نامحدود کرده اند و اعلام کرده اند که هدفشان همدردی با دانشجویان زندانی در تبریز، آزادی تمام دانشجویان و سیاسیون زندانی و محاکمه عاملان حمله به کوی دانشگاه و سایر اجتماعات است.

روزنامه ایران ۲۵ آذر: جمع زیادی از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی اردبیل روز سه شنبه در اعتراض به اقدام یکی از استادان این دانشگاه در هتک حرمت یک دانشجوی دختر کلاسهای خود را تعطیل و در محوطه دانشگاه تحصن کردند.

روزنامه رسالت ۲۵ آذر: جمعی از دانشجویان دانشگاههای اصفهان، بوعلی همدان و خلیج فارس بوشهر در اعتراض به کیفیت غذا و امکانات رفاهی با شکستن شیشه و نرفتن به کلاسهای درس مراتب اعتراض خود را بیان کردند.

روزنامه رسالت ۲۷ آذر: جمع زیادی از دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی تهران در

اعتراض به وضعیت بد تغذیه و امکانات رفاهی اقدام به تجمع و راهپیمایی در اطراف دانشگاه کردند. معاون دانشجویی دانشگاه، در پاسخ به اعتراض دانشجویان گفته است مگر دانشگاه هتل هیلتون است؟!

روزنامه انتخاب ۲۷ آذر: شنیده شد ۳۰۰ دانشجوی دانشگاه بیرجند با تجمع در محوطه دانشکده فنی نسبت به کیفیت ناسلطوب غذا و دیگر نابسامانیهای این دانشگاه اعتراض کردند. این عده که برخی از استادان دانشگاه بیرجند نیز با آنها همراهی می کردند، شب را بدون افطاری و در فضای باز محوطه دانشکده فنی گذراندند.

روزنامه پیام آزادی ۲۷ آذر: بر اساس شنیده ها و اطلاعات واصله در باره دستگیرشدگان واقعه کوی دانشگاه هنوز وضعیت چند تن از چهره های منسوب به حزب ملت ایران روشن نشده و بلا تکلیف هستند. این افراد عبارتند از خسروسیف، فرزین مخبر، بهرام نمازی و بهبه جیلانی، همچنین همانگونه که قبلا اعلام شده بود مهدی فخرزاده، عضو شورای تحصن و دفتر تحکیم وحدت به ۲/۵ سال حبس محکوم شده است. برخی نیز به یک سال زندان محکوم شده اند که عبارتند از: محسن عابدی، آرش افتخاری، مسعود ولدخانی، اسماعیل ملاحان و علیرضا گلستانی. در این میان چند تن نیز به حبسهای کمتر از یک سال محکوم شده اند و در بین آنان این اسامی به چشم می خورد: علیرضا شجاع دل (۹ ماه)، روح الله حیرت (۸ ماه)، وحید نجفی (۶ ماه). از سوی دیگر در حالی که پیش از این اعلام شده بود یک جوان دانشجوی هنر که پیراهن خونین در دست داشت و تصویر او به سراسر جهان مخایره شده است به ۱۰ سال حبس محکوم شده، شایعاتی دال بر حکم سنگین تر برای وی نیز شنیده می شود.

روزنامه پیام آزادی ۲ دی: روز یکشنبه ۲۸ آذر تجمع اعتراض آمیز وسیعی در رو به روی دانشگاه معماری دانشگاه علم و صنعت ایران برگزار گردید. این تجمع در اعتراض به استفاده ابزاری از کمیته انضباطی که باعث صدور حکم تبعید دو تن از دانشجویان گردیده بود شکل گرفت.

روزنامه ایران دیلی ۲ دی: حدود ۲۰۰ دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه سیستان و بلوچستان در برابر سائن غذاخوری دانشگاه تحصن نمودند. این دانشجویان علیه کیفیت بد غذا و وضعیت بد خوابگاهها شعار می دادند.

روزنامه بیان ۲۱ دی: روز شنبه ۱۱ دی دانشجویان دانشگاه تربیت دبیر دانشگاه شریعتی (سمیه) در اعتراض به کیفیت غذای خوابگاه تحصن کردند. دانشجویان علت اعتصاب غذا را علاوه بر پایین بودن کیفیت غذا مشکل بودجه عنوان کردند.

روزنامه بیان ۲۱ دی: روز یکشنبه ۱۲ دی تعدادی از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان در تجمع اعتراض آمیزی موادی از قبیل عدم تفکیک بین دانشجویان دختر و پسر، کاهش شهریه تدریس اساتید با تجربه و رفتار محترمانه با دانشجویان را خواستار شدند.

اخبار کارگری

اخبار اقتصاد ۲۴/ آذر: شرکت نساجی اصفهان طی چند روز گذشته با اعتراضهای کارگری مواجه بوده است. کارگران این واحد مدیر عامل و هیأت مدیره شرکت بارش را حبس کردند که این افراد با دخالت مأموران انتظامی آزاد شدند. علت اعتراضهای یاد شده وقفه در پرداخت حقوق ماهیانه بوده است.

ایران دیلی ۲۴/ آذر: کارگران شرکت چرمسازی تنکابن واقع در خرخرز از تحویل دادن تولیدات این شرکت به بزرگانان ایتالیایی جلوگیری کردند. خرخرز بعد از آن که دو ماه قبل به دلیل مشکلات مدیریتی تعطیل شد با تاجران ایتالیایی قرارداد امضا کرده بود. مقامهای شرکت تنکابن هنگام تحویل این محصولات در محوطه شرکت حضور داشتند. کارگرانی که می گفتند از زمان تعطیلی شرکت، حقوقشان را دریافت نکرده اند از تحویل این محصولات جلوگیری کردند. در عین حال مقامهای انبیتی اعلام کردند که همه ۴۵۰ کارگر خرخرز حقوقشان را قبل از تعطیلی این شرکت دریافت کرده اند. شرکت خرخرز متعلق به بانک صنایع و معادن است.

ایران دیلی ۲۴/ آذر: حدود ۵۰ کارگر نیروی دریایی در بندر انزلی با تجمع در مقابل اداره کار محل، علیه اخراجشان اعتراض کردند. آنها گفتند که ۱۰ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند. این کارگران که به شرط ناشناس ماندن صحبت می کردند یادآور شدند که از قبل شکایت نامه بی علیه این اداره تهیه کرده اند.

کار و کارگر ۲۵/ آذر: جمعی از کارگران شرکت بهمن پلاستیک دیروز در اعتراض به عدم رسیدگی مسئولان شرکت به مشکلات حقوقی دست به اعتصاب زدند. شنیده های ما حاکی است که کارگران بهمن پلاستیک نسبت به مشکلات حقوقی و معیشتی خود معترض بوده و به دلیل عدم توجه مسئولان به خواستههایشان اعتصاب کرده و ساعاتی چند دست از کار کشیدند.

رسالت ۲۵/ آذر: یک مقام مطلع در سازمان تامین اجتماعی اعلام کرد: وزارت کشور به تجمع برخی از کارگران برای روز یکشنبه در مقابل سازمان تامین اجتماعی مجوز لازم را نداده است. این مقام حفظ آرامش جامعه و پرهیز از تنش زدایی را دلیل عدم صدور مجوز برای عده بی از کارگران اعلام کرد.

اخبار اقتصاد ۲/ دی: شنیده شده است که یکصد نفر از کارگران نساجی طبرستان در اعتراض به پرداخت نشدن مطالباتشان در خیابان اصلی شهر سازی تجمع کرده و از عبور و مرور خودروها جلوگیری کردند.

جمهوری اسلامی ۴/ دی: ۲۷۰ تن از کارگران کارخانه ملبیران دیروز در اعتراض به قطع حقوق خود از یک سال و نیم پیش تاکنون، در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی تجمع کردند. به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی چند تن از کارگران این کارخانه گفتند: کارخانه ملبیران از سال ۷۲ به بخش خصوصی واگذار شد و در حال حاضر ۶۷ درصد سهام آن متعلق به محمد هندوست و ۳۳ درصد بقیه سهام به کارگران تعلق دارد. آنها افزودند: سهامدار عمده در سال ۷۷ اقدام به بازخرید اجباری ۱۲۰ تن از کارگران کرد و ۲۷۰ نفر باقیمانده نیز از آن زمان تاکنون حقوقی دریافت نکرده اند. کارگران گفتند: به دلیل عدم پرداخت حق بیمه از سوی کارفرما مدت ۳ سال است که کارگران این کارخانه از خدمات بیمه استفاده نمی کنند. آنها اظهار داشتند: با وجود آن که دادگاه حل اختلاف وزارت کار رای خود را مبنی بر پرداخت حقوق معوقه کارگران صادر کرده است. ولی مراجع قضایی که اجرای احکام به عهده آنهاست، اقدامی انجام نداده اند. مدیر کل تنظیم روابط کار وزارت کار و امور اجتماعی در باره اعتراض این کارگران گفت: کارخانه ملبیران از کارخانه هایی ست که به بخش خصوصی واگذار شده است و از زمان واگذاری به دلیل سوء مدیریت با مشکلات فراوانی روبرو بود. مرتضی رجبی افزود: وزارت کار از طریق مراجع حل اختلاف این وزارتخانه، رای قطعی مبنی بر پرداخت حقوق معوقه ی کارگران را صادر کرده و برای اجرای احکام دادگستری، اعلام شده است. وی افزود: مشکل کارگران در حال حاضر عدم اجرای حکم است و باید از طریق شعبه اجرای احکام دادگستری پیگیری کنند. رجبی با بیان این که به نظر می رسد، هدف سهامدار اصلی کارخانه ملبیران تعطیلی کارخانه و اخراج کارگران است گفت: وزارت صنایع برای حفظ اشتغال و واحدهای صنعتی برای کارخانه هایی که مدیریت ضعیف دارند و یا نقدینگی آنها ناکافی است، باید تمهیداتی قائل شود.

کیهان ۵/ دی: کارگران کارخانه نساجی طبرستان قلمشهر در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه سال جاری دست به راهپیمایی زدند. این عده که شمار آنها به بیش از یک صد نفر بالغ می رسد پس از تحصن در مقابل در ورودی کارخانه نساجی قلمشهر و طرح خواسته های خود مبنی بر پرداخت کامل حقوق و مزایای معوقه اقدام به تظاهرات کردند. گفتنی است این اقدام چندمین بار در سال جاری است که هر بار با وعده های مسئولان اجرایی محلی خاتمه می یابد و با وجود توافقات به عمل آمده برای پرداخت ۸۰ درصد حقوق معوقه آنان توسط تامین اجتماعی و ۲۰ درصد بقیه بانک ملی که ۶۵ درصد

سهام این کارخانه را در انحصار خود دارد تاکنون هیچگونه گشایشی در این امر حاصل نشده است.

اخبار اقتصاد ۱۳/ دی: جمعی از کارگران کارخانه سوله سازی لرستان واقع در شهرستان درود با تجمع در مقابل فرمانداری این شهرستان خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شدند. این کارگران می گویند حقوق آبان و آذر ماه امسال را دریافت نکرده اند.

اخبار اقتصاد ۱۳/ دی: کارگران کارخانه ریسندگی و بافندگی عطائیه ساوه از چهار ماه پیش تاکنون حقوق دریافت نکرده اند این کارخانه که وابسته به بانک صنعت و معدن است به دلیل مشکلات مالی در شرف ورشکستگی است و قرار است به بخش خصوصی واگذار شود. مسئولان کارخانه تنها راه حل مشکل کارگران را بازخرید شدن آنها اعلام کرده اند.

همشهری ۲۱/ آذر: کارگران شرکت کفش گنجه با تجمع در مقابل کارخانه، جاده رشت - قزوین را مسدود کردند. به گزارش خبرنگار همشهری از رشت، کارگران این کارخانه که در ده کیلومتری رودبار قرار دارد، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق آبان و آذر سال جاری ابتدا در مقابل درب کارخانه تجمع کردند و سپس با نشستن در وسط جاده رشت - قزوین، این مسیر را مسدود کردند. تجمع کارگران با وعده رسیدگی اعضای شورای تامین شهرستان رودبار پایان یافت.

اخبار اقتصاد ۲۲/ آذر: گروهی از کارکنان شرکتهای تحت پوشش بانک صنعت و معدن صبح دیروز در مقابل شعبه مرکزی این بانک تجمع کردند و تا مقارن ظهر به تجمع خود ادامه دادند. به گزارش خبرنگار ما، این عده که از کارکنان شرکت فرآورده های ساختمانی بانک صنعت و معدن هستند و تعداد آنان حدود ۱۵۰ نفر بود، با تجمع در مقابل شعبه مرکزی این بانک، خواهان دریافت حقوق و مطالبات معوقه خود شدند. آنان می گویند طی سه ماه گذشته حقوقی دریافت نکرده اند.

سوانح کار

همشهری ۲۵/ آذر: در اثر انفجار دیگ بخار آب در کارخانه فیبرسازی بابلسر سه نفر از کارگران کارخانه کشته و یک نفر به شدت مجروح شد. کارگران کشته شده رحمان محمدی، کوروش نیکزاد و بهرام طیبی هستند. فرد مجروح نیز دانش کاظمی نام دارد.

همشهری ۲۴/ آذر: روز گذشته بر اثر ریزش معدن نمک سیالک گرمسار یکی از کارگران این معدن کشته شد و دو نفر دیگر مجروح شدند.

همشهری ۲۴/ آذر: به گزارش خبرنگار همشهری از اسلامشهر مقارن ساعت ۱/۵ بامداد روز جمعه دو کارگر ساختمانی که در اطراف نگهبانی یک قطعه زمین در حال ساخت مشغول استراحت و نگهبانی بودند در میان آتش سوختند. مأمورین ایستگاه آتش نشانی اسلامشهر بلافاصله در محل حضور و با تلاش حریق را مهار کردند. در همین حال نادر ابراهیمی، ۳۰ ساله (نگهبان این مکان) که به شدت سوخته بود با کمک مأمورین و اهالی حاضر در محل به بیمارستان اسلامشهر انتقال داده می شود. یکی از مأمورین ایستگاه آتش نشانی اسلامشهر گفت: بعد از مدتی که آتش مهار شد متوجه شدیم که شخص دیگری نیز در داخل اطراف مانده است و درصدد نجات جان وی برآمدم که متأسفانه با جسد کاملاً سوخته غبار نموری ۲۰ ساله مواجه شدیم. هم اکنون جسد غبار به پزشکی قانونی انتقال و نادر نیز با ۴۰ درصد سوختگی به یکی از بیمارستانهای سوانح و سوختگی تهران اعزام شده است.

همشهری ۳۰/ آذر: یک کارگر جوان بر اثر گاز گرفتگی در یک ساختمان نیمه تمام جان باخت. به گزارش خبرنگار همشهری در قاین این جوان که محسن نام داشت ۲۴ ساله و سرباز یک ساختمان نیمه تمام بود. کارگر جوان که یکی از اطاقهای این ساختمان را برای استراحت خود انتخاب کرده بود شب برای گرم کردن خود کیسول گاز را به اتاق برد و آن را به لوله ای غیر استاندارد و اجاق وصل کرد که در نتیجه گاز گرفتگی بیهوش و قبل از رسیدن به بیمارستان جان باخت.

همشهری ۲/ دی: در جریان یک حادثه دلخراش دست کارگری در حسین کار با دستگاه ماسه شویی در اردبیل از ناحیه کتف قطع شد این کارگر ۴۰ ساله ر حالی که قصد واریسی دستگاه ماسه شویی را داشت، لباسش در چرخ دنده های این دستگاه گیر می کند و به دنبال این دست وی نیز به داخل دستگاه کشیده می شود. یکی از شاهدان عینی گفت: به دنبال وقوع این حادثه، مصدوم که علاوه بر قطع دست از ناحیه صورت که دنده هایش نیز به شدت آسیب دیده بود، به مرکز اورژانس واقع در بیمارستان دکتر فاطمی اردبیل منتقل شد تا برای پیوند مجدد دست وی که از ناحیه کتف قطع شده بود اقدامات لازم صورت گیرد به گفته این شاهد عینی علیرغم انتقال به موقع مصدوم به اورژانس که در ساعت ۱/۵ ظهر صورت گرفت، جراح متخصص بعد از گذشت ۶ ساعت در ساعت ۱۹/۳۰ دقیقه در محل حاضر و قصد پیوند دست قطع شده را داشت که متأسفانه تلاش وی به نتیجه نرسید. نزدیکان مصدوم در گفتگو با خبرنگار ما تاخیر ۶ ساعته مرکز اورژانس اردبیل در رسیدگی به این مصدوم را مورد اعتراض شدید قرار دادند.

گزارش ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور در باره قتل‌های سیاسی

قتل‌های سیاسی در ایران توسط وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران تحت نظر کمیته عملیات ویژه در دفتر خامنه ای صورت گرفته اند

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور روز ۱۵ دی ماه ۱۳۷۸ با انتشار گزارشی نتایج تحقیقات خود پیرامون قتل‌های سیاسی در ایران طی سالهای اخیر - اسرار فاش نشده مهمی را در مورد این جنایات فجیع افشا کرد. این گزارش چگونگی این قتل‌ها، هویت عاملان و امران این جنایتها، ارتباط آنها با سایر جنایتهای رژیم و تلاشهای آخوند‌های حاکم برای سرپوش گذاشتن بر این جنایتها را بر ملا می کند.

بنابراین گزارش - کمیته بی که در مورد قتل‌های سیاسی تصمیم گیری کرده، کمیته عملیات ویژه نام دارد. در این کمیته که بسیاری از سرکردگان رژیم در آن عضویت دارند، کلیدی ترین نقش به عهده آخوند محمد حجازی - دفتر ویژه امنیتی - اطلاعاتی خامنه ای می باشد. آخوند حجازی که از سالهای اول به حکومت رسیدن خمینی در دفتر وی کار می کرد، از مؤسسان وزارت اطلاعات و یکی از معاونان ریشخوری اولین وزیر اطلاعات بود. وی بعد از سرگ خمینی از وزارت اطلاعات به دفتر خامنه ای منتقل شد و مسئولیت کنونی اش را که هماهنگ کننده ارگانهای اطلاعاتی رژیم آخوندی است به عهده گرفت. صدور فتوا برای قتل قربانیان توسط گروهی از آخوندهای مورد اعتماد خامنه ای، از قبیل احمد جنتی دبیر شورای نگهبان، مصباح یزدی، راستی کاشانی، ابوالقاسم خزعلی از فقهای سابق شورای نگهبان و محمد یزدی رئیس پیشین قوه قضائیه و از فقهای کنونی شورای نگهبان زیر عنوان مشاوران امور فقهی صورت می گرفت. دفتر ویژه خامنه ای از طریق افرادی مانند حسن ششاییان فر

(معاون سابق لاجوردی، دژخیم اوین) و پاسدار سرتیپ حسین شریعتمداری معاونت سابق اجتماعی وزارت اطلاعات و مدیر مسئول کیهان، قتل‌ها و جنایتها و تبهکاریهای رژیم را زمینه سازی و توجیه می کند.

۱۵ تن از افسران ارشد سپاه پاسداران تحت فرماندهی پاسدار - سرتیپ محمد باقر ذوالقدر، جانشین پاسدار رحیم صفوی سرکرده سپاه پاسداران، در پروژه قتل‌های سیاسی دست داشته اند. این افراد از جمله شامل پاسدار سرتیپ سلیمانی (فرمانده نیروی قدس سپاه)، پاسدار سرتیپ احمد وحیدی (فرمانده سابق نیروی قدس) و پاسدار سرتیپ حسین نجات فرمانده قرارگاه ثارالله (نیروی سرکوب تهران) می شدند.

پس از تصمیم به انجام قتل‌ها، یک گروه ویژه مرکب از افراد سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات تحت نظارت شخص حجازی مأموریت اجرای این جنایتها را به عهده گرفت. مسئولیت مستقیم اجرای قتل‌ها در وزارت اطلاعات به عهده آخوند مصطفی پورمحمدی، قائم مقام این وزارتخانه، قرار داده شد. وی در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ هزاران زندانی را مستقیماً به جوخه های اعدام سپرد.

سعید امامی مشاور امنیتی وقت وزیر اطلاعات، از ابتدا امور اجرایی و طراحی های عملیاتی این قتل‌ها را به عهده داشت.

مصطفی کاظمی (معروف به موسوی نژاد) مدیر کل امنیت داخلی وزارت اطلاعات و مدیر کل اداره التماس که مسائل مربوط به مجاهدین را دنبال می کند و مهرداد علیانی (معروف به صادق) مدیر کل اداره کل گروهها،

حسنی، صنوبری، شریف زاده، اکبر خوش کوش و حسین شریعتمداری از نزدیکترین دستیاران پورمحمدی و سعید امامی در این جنایتها بوده اند. سردمداران رژیم آخوندی اعم از خامنه ای، خاتمی و رفسنجانی، تمام تلاش خود را برای پنهان نگهداشتن هویت واقعی عاملان و امران این جنایات فجیع به عمل آورده اند. آنها حتی از اعلام اسامی و مشخصات کسانی که در همین رابطه مدتهاست دستگیر شده اند، خودداری می کنند.

خامنه ای و خاتمی توافق کردند که به هر قیمت از فاش شدن نقش خامنه ای و سپاه پاسداران در این قتل‌ها و همچنین فاش شدن جنایاتی که در حق اعضای اپوزیسیون بخصوص مجاهدین در زندانها اعمال شده است، جلوگیری کنند.

یکی از مهمترین اقدامهای رژیم برای محدود نگاه داشتن دامنه این آبروریزی قتل سعید امامی بود. چرا که یک متهم مرده آن هم در بالاترین سطح اجرایی، بهترین کسی بود که می شد سر نخ همه قضایا را به او ختم کرد و اجازه نداد موضوع به رده های بالاتر کشیده شود.

در گزارش ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور همچنین آمده است: بعد از افشای نقش وزارت اطلاعات، حدود ۳۰ نفر را برای بازجویی احضار یا بازداشت کردند، اما اکثر آنها مانند محسن حسینی، از معاونان مدیر کل‌های وزارت اطلاعات، صنوبری، معاون اداره کل گزینش، شهیدی مدیر کل اطلاعات اصفهان، محمد شریف زاده از معاونان مدیر کل‌های وزارت اطلاعات، پاسدار سرتیپ عبداللهمی معاون ذوالقدر و پاسدار سرتیپ دوم احمد ذوالقدر برادر باقر ذوالقدر قائم مقام سپاه بلافاصله آزاد شدند.

ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور با ذکر این که تحقیقاتش در مورد این پرونده همچنان ادامه دارد و گزارشهای تکمیلی متعاقباً منتشر خواهد شد، از ایرانیان خواست تا هر گونه اطلاعاتی در مورد قتل‌های سیاسی را به این فرماندهی اطلاع دهند.

مقاومت ایران با ارسال خلاصه ای از گزارش ستاد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور به دبیر کل ملل متحد، کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد، شورای امنیت، دولتهای عضو کنفرانس اسلامی، اتحادیه عرب، پارلمان اروپا، واتیکان، رئیس اروپا و سایر مراجع و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر خواستار محکومیت این جنایات فجیع و اعزام یک هیئت بین المللی از سوی ملل متحد برای تحقیق پیرامون این قتل‌ها در ایران شد.

یکی از جنایتکاران زنجیره ای

— محمد صیادمثنش در محله یاخچی آباد در دهه های چهل و پنجاه جوانانی پرورش می یافتند که از نزدیک ستم و استبداد آریسامهری را لمس می کردند. اکثریت محله محروم یاخچی آباد را کارگران و زحمتکش کارخانه های چیت سازی - انبارهای عمومی ایران ناسیونال و ... تشکیل می داد. این جوانان برای به دست آوردن حق از دست رفته و حق تعیین سرنوشت خود هر روز مصمم تر و شجاعتر در کوچه های خاکی قدم برمی داشتند.

به سالهای آخر عمر شاهی نزدیک می شدیم. در بین بچه ها شور و حالی بود. بخصوص جوانانی که در مرکز رفاه یاخچی آباد به فعالیتهای ورزشی و هنری می پرداختند.

در جریان قیام مردمی بچه ها مرکز رفاه را به یک پایگاه علیه رژیم شاهی تبدیل کرده بودند. تظاهرات بزرگی علیه رژیم استبدادی شاه به راه انداختند. آخرین تظاهرات به یاد ماندنی برای اهالی یاخچی آباد و نازی آباد که منجر به فتح کلانتری نازی آباد شد، توسط بچه های مرکز رفاه شروع شد که همیشه پیشاپیش تظاهرکنندگان قرار داشتند.

با پیروزی انقلاب بچه ها دست از کار نکشیدند. شروع به کارهای فرهنگی - هنری و سیاسی نمودند. سالی را برای این فعالیتها انتخاب کردند که شامل کلاسهای سوادآموزی، تقویتی، نقاشی و ... رسیدگی به مشکلات مردم منطقه از جمله فعالیت آنها بود. هر روز که می گذشت نیرنگهای آخوندی برای مردم و بچه ها روشنتر می شد و بچه ها در مقابل ایسن نیرنگها هیچگاه سکوت اختیار نکردند و با افشگرایی علیه آخوندها و آگاه کردن مردم می پرداختند.

سرانجام جباران حاکم، فعالیت بچه ها را بر ضد حکومت دیکتاتوری خود احساس کردند و با مزه‌وران و سرسپردگان بی رحم و رژیم شروع به دستگیری حامیان اصلی خلق نمودند. یکی از این مزه‌وران جلال و بی رحم اکبر خوش کوش معروف به اکبر خوش گوشت و خوشکوک بود.

اکبر به علت رفتارهای غیر انسانی و وحشیگری در دوران تحصیلات ابتدایی از مدرسه اخراج و ولگردی را پیشه خود می کند تا این که بعد از انقلاب، از کمیته نازی آباد سر درآورد. اکبر آنقدر نزد مردم منفور بود که بر سر زبانها افتاده بود و با تمسخر می گفتند

اکبر خوش گوشت کمیته ای شده است. هر روز که می گذشت اکبر خوی وحشیگری خود را بیشتر نمایان می کرد. اکبر خوش گوشت در سال ۶۰ سرسپردگی خود را به رژیم جنایتکار به اوج رساند. او به هیچکس رحم نکرد. جنایت پشت جنایت. از جمله جنایتهای اکبر خوش گوشت (فقط در محله یاخچی آباد) دستگیری ۹۰ نفر از فرزندان خلق در یک جلسه سخنرانی در هزار دستگاه نازی آباد بود. اکثریت اینان از بچه های مرکز رفاه بودند و بیشتر آنها در تیرماه ۶۰ به جوخه های اعدام سپرده شدند و بقیه در کشتار زندانیان در سال ۶۷ به شهادت رسیدند. دستگیری و شکنجه معلم شهید، فدایی خلق جعفر حاتمی و سپردن به جوخه اعدام (شهادت تربند دانش آموز ممتاز راهنمایی عارف یاخچی آباد و سپردن به جوخه اعدام (شهادت ۱۶/تیر/۶۰) دستگیری شهید مریم پاکباز (شهادت در قتل عام زندانیان در سال ۶۷). دستگیری شهید علی، فرهاد (والیبالیست) حسن، ناصر و چندین دختر که به علت گذشت سالها نام و فامیل آنها فراموش کرده ام و همه آنها در اواخر تیرماه سال ۶۰ در یک گروه ۲۷ نفره تیرباران شدند و اسامی آنها در ساعت ۲ بعد از ظهر روز تیرباران از رادیو رژیم اعلام شد و محله را در غم و ماتم فرو برد.

رژیم جلال به افرادی مثل اکبر خوش کوش نیاز مبرم داشت و خیلی سریع او را به جمع سربازان گمنام (وزارت اطلاعات) انتقال داد. از سال ۶۲ اکبر به مأموریتهای برون مرزی اعزام شد به طوری که در کوچه و خیابان صحبت از اکبر و فعالیت خارج از کشور او بود و همه می دانستند به چه منظور به خارج از کشور می رود.

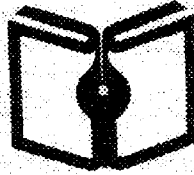
قلم عاجز از نوشتن جنایتهای این جلال است شریک بودن او در کشتار نویسندگان و روشنفکران در مقابل جنایتهایی که از اول انقلاب انجام داده بسیار ناچیز است. او حتی نمی تواند الف و ب را از هم تشخیص بدهد چگونه در یک جلسه محفلی فعالیت نویسندگان و روشنفکران را بسر علیه نظام تشخیص داده است خوش گوشت اجرا کننده و دستور دهنده سران رژیم می باشند.

کشتار نویسندگان و روشنفکران با نام قتل‌های زنجیره ای معروف است همان طور هم رژیم را باید جنایتکاران زنجیره ای نام برد. اکبر نباید نقطه کور جنایتکاران حاکم باشد همچو سعید امامی او در شهادت و دستگیری هزاران انسان شریک است.

یادداشت و گزارش

الف . ش . مفسر

تاریخچه، تاریکخانه اشباح و عالیجنابان از همه رنگ



اکبر گنجی خودش قبلا چند سالی عضو سپاه پاسداران بوده و حالا دو سه سالی است که جزء خودپسای ناراضی رژیم و یا به قول 'اصول گرایان' (جناب هار) تجدید نظرطلب شده و در مقالاتی که می نویسد، جزئی از اطلاعات فراوان خود را در مورد آمران و دست اندرکاران قتل‌های زنجیره‌ی بی‌پایانه و کنایه، در مطبوعات ۲ خرداد، علنی می‌کند. وی در مقاله‌ها از محافل که در مسأله قتل و نابود کردن روشنفکران و دگراندیشان تصمیم گیرنده بوده اند به کنایه با عنوان تاریکخانه اشباح، و مقامات تشکیل دهنده این محافل را با عنوان 'عالیجنابان خاکستری' نام می‌برد. محافل و افرادی که به طور رسمی و آشکار برای مردم شناخته شده نیستند، اما در این که وجود دارند تردیدی نیست و حتی دایره و چهره‌های این محافل و مراجع از روی گفتار و موضعگیری‌هایشان در سالهای گذشته برای مردم قابل شناسایی اند. به طور مثال مردم خوب می‌دانند که بزرگ این عالیجنابان، خامنه‌ای است که بارها از زمان ولی فقیه شدن، می‌شود تساجم فرهنگی هشتاد داده و 'قلمهای مزدور' در داخل کشور را به همکاری با آنان متهم و بر ضرورت مبارزه با این تهاجم تاکید و بارها اهل قلم و مطبوعات را تهدید کرده است. از جمله او در اردیبهشت سال ۷۵ در دیدار با گردانندگان روزنامه‌های رژیم مطبوعات را به سه دسته خودی، بی طرف و معاند تقسیم کرد و به کارگرفتن واژه دگراندیش را برای دسته سوم مورد انتقاد قرار داد و گفت: دگراندیش یعنی چه و اینها معاندند و بنا دارند با نظام معارضه کنند و در ادامه سخنانش یک بار دیگر برای آنان خط و نشان کشید و یادآور شد که: اینها حکم [شرعی] دارند.

واقعیت این است که 'تاریکخانه اشباح' در آغاز توسط خمینی تشکیل شد و آن همان شورای انقلابی بود که خمینی چند روزی قبل از سقوط رژیم شاه توسط قیام مسلحانه مردم، تشکیل داد. شورایی که هویت اعضای آن بر مردم معلوم نبود اما قدرت سیاسی را زیر نظارت خمینی در دست گرفت و گام به گام بر یورش خود برای انهدام تشکلهای دموکراتیکی که در طول ماههای انقلاب به وجود آمده بود افزود و در این راه خمینی با تکیه بر عقب مانده ترین لایه های اجتماعی و برانگیختن تعصبات مذهبی آنان، انقلاب مردم را به انحراف کشید و به یغما برد. از اولین دلمشغولیهای خمینی و از هدفهای مهم 'تاریکخانه اشباح' در آن زمان، خلع

سلاح و سرکوب سازمانها و گروههای انقلابی مبارزی بود که در زمان شاه جان بر کف برای سرنگونی آن رژیم دست نشانده آمریکا، سلاح به دست گرفته بودند. اولین گامها در این زمینه خیلی زود برداشته شد. نمونه فراموش نشدنی آن، دستگیری محمدرضا سعادت عضو سازمان مجاهدین خلق ایران و حماد شیبانی عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و شکنجه و بازجویی آنان بود که به طور مخفیانه در اوائل سال ۵۸ صورت گرفت. این اقدام مخفیانه، توسط 'کمیته انقلاب' مستقر در سفارت آمریکا صورت گرفت که تا زمان علنی شدن آن دستگیری و افشاکاری سازمان مجاهدین در مورد این کمیته، وجود آن بر مردم شناخته شده نبود. علنی شدن دستگیری محمدرضا سعادت و حماد شیبانی توسط تشکل فاشیستی - مذهبی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، که اکنون از گروههای ۲ خرداد است، صورت گرفت.^(۱) در جزوه بی که سازمان مذکور انتشار داد و متن آن در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ شد سعادت متهم به جاسوسی برای شوروی شده بود. محاکمه سعادت که چند بار به تعویق افتاده بود، زمانی که جنگ ایران و عراق آغاز شده بود و از سوی دیگر مذاکره رژیم برای آزادی گروهگانهای آمریکایی جریان داشت، آغاز شد. رژیم بعدا سعادت را اعدام کرد.

در مورد 'کمیته انقلاب اسلامی' مستقر در سفارت آمریکا، خوب است یادآوری کنیم که در اواخر سال ۵۸، بازپرسان و قضات تحقیق مستعفی دادسرای انقلاب اسلامی تهران، در نامه‌ی به 'دانشجویان مسلمان پیرو خط امام' که سفارت آمریکا را اشغال کرده بودند، به افشاکاری در مورد رئیس کمیته مستقر در سفارت آمریکا [قبل از اشغال سفارت] پرداختند. اینان عکسهایی از ماشاء، الله قصاب که چارلز ناس رئیس بخش 'سیا' در سفارت آمریکا لبخند بر لب همراه با دو سه نفر مسلح یوزی به دست، کنار وی ایستاده بوده و عکس دیگری از حجاج ماشاء، الله و چارلز ناس در فرودگاه مهرآباد که حالت دیدار یا خداحافظی بسیار دوستانه و برادرانه داشت، همراه نامه دوم خود به روزنامه کیهان فرستادند که در شماره ۱۴ بهمن ۵۸ این روزنامه چاپ شد. این بازپرسان در نامه خود، در پاسخ به اظهارات ماشاء، الله قصاب در مصاحبه با خبرنگاری پارس که در کیهان ۵۸/۱۱/۸ چاپ شده بود، از جمله نوشتند: ماشاء، الله قصاب و حامیانش در مصاحبه کدایی خود با خبرنگاری پارس، اقرار کردند که جهانگیری رئیس ساواک گنبد را با دستور هادی از زندان قصر تحویل گرفته، به کمیته سفارت آمریکا و از آنجا به سپاه پاسداران و از آنجا به ... برده اند. ما هم همین را می‌گوییم ولی گفتیم سؤال خلق مستضعف ایران است که یک رئیس ساواک را چرا از بقیه زندانیها جدا کردید و به مراجع معلوم الحال مثل کمیته سفارت آمریکا

بردی؟ لابد همان طور که در مصاحبه فوق گفته اند برای دستگیری ضد انقلاب!! عجبا برای یک رئیس ساواک، یک ضد انقلاب، به غیر از انقلابیون طعمه دیگری هم وجود دارد؟ در این نامه یادآوری شده بود که مسئول سپاه پاسداران گواهینامه رانندگی جهانگیری را هم از مقامات زندان گرفته و در اختیار جهانگیری گذاشته تا او در اجرای مأموریتهاش برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته مستقر در سفارت آمریکا از آن استفاده کند. در این نامه با اشاره به اسنادی که در دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود و ذکر شماره و تاریخ یکی از آنها که گزارشی از سفارت آمریکا در تهران از طریق کنسولگری آن کشور در کراچی به وافتنگتن بود. این نکته که ماشاء، الله قصاب به دوستان آمریکائیش گفته بود چهارصد نفر ضد انقلاب را تاکنون دستگیر کرده و برای عملیات ویژه هم آمادگی دارد چون از انقلاب ناراضی است، یادآوری شده بود. رویداد دیگر که مربوط به اقدامات تاریکخانه اشباح در آغاز به قدرت رسیدن خمینی پلید است. قتل رهبران خلق ترکمن (توماج، محمود، جرجانی و واحدی) در اواخر سال ۵۸ است. در آن زمان رژیم روضه خوانها برای سرکوبی مردم، گنبد و ترکمن صحرا، که گناه بزرگشان تشکیل شوراهایی از نمایندگان مورد اعتمادشان برای اداره امور محلی بود. پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش را به کار گرفتند و خلخال جلا دادند که آن روزها همان شهرتی را داشت که لاجوردی بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ پیدا کرد. به گنبد سفر کرد. خلخال که به خوبی از صفتی که در بین مردم به آن شناخته می‌شد آگاه بود. در سخنانی در گنبد گفت: برای کشتار به گنبد نیامده‌ام. چند روز بعد، در ۵ اسفند ۵۸ خبر پیدا شد جنازه ۴ تن رهبران خلق ترکمن در روزنامه‌ها انتشار یافت. قبلا خبرهایی مبنی بر دستگیری آنان توسط سپاه پاسداران انتشار یافته بود و حتی به نوشته کیهان ۶ اسفند ۵۸، مصحف استاندار منصوب رژیم در مازندران گفته بود که رهبران مقتول در اختیار سپاه پاسداران بوده اند اما وی بعدا این اظهارات خود را تکذیب کرد و گفت آنچه گفته بود براساس خبرهایی بود که شنیده بود و اطلاع دقیقی از این جریان ندارد. در همان روز ۶ اسفند کیهان نوشت: 'آیت الله خلخال که پس از پایان مأموریتش در گنبد به شهر قم مراجعت کرده است. شب گذشته در یک تماس تلفنی با خبرنگار شهری کیهان از کشته شدن ۴ تن از سران سیاسی خلق ترکمن، اظهار بی‌اطلاعی کرد و ضمن پاره‌ی توضیحات گفت. هر کس در رابطه با قتل این چهار نفر در مورد من چیزی می‌داند افشاکاری کند ... اینجانب کورا به وسیله جرایم و مطبوعات اسلام کرده‌ام که در گنبد و ترکمن، گرگان نه کسی را بازجویی کرده‌ام و نه محاکمه. تا چه رسد به بقیه در صفحه ۷

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۶
اعدام و تمام جریان را به نماینده اعزامی فدائیان خلق از تهران در میان گذاشته ام، حتی بازداشت شدن آنها را به وسیله سپاه پاسداران و زندانی بودن آنها را من واقف نبوده ام تا این که با کمال تعجب شنیدم که جنازه های آنها در اطراف بجنورد پیدا شده است. خلخال اضافه کرد که احتمال می دهم اینها در هنگام زد و خورد پاسداران کشته شده باشند و جنازه های آنها در دست

فدائیان خلق بوده که پس از شکست کامل و عقب نشینی از معرکه و پس از شکست کامل ستاد خلق ترکمن، آنها خود جنازه ها را سر راه انداخته و فرار نموده اند. خلخال در تماس دیگری با کیهان روز ۷ اسفند مطالبی را که در اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مورد اطلاع وی از بازداشت سران خلق ترکمن و این که او به نماینده این سازمان گفته بود «هیچیک از بازداشت شدگان در گنبد محاکمه نخواهد شد». تکذیب کرد و باز بر بی اطلاعی خود از آنچه روی داده بود، تاکید کرد. در همین حال کیهان ۷ اسفند ۵۸ اعلامیه بی از سوی گروهی به نام فدائیان ترکمن چاپ کرد که در آن این گروه موهوم، قتل سران ترکمن را به عهده گرفته و آن را مجازاتی به خاطر همکاری و همراهی مقتولان با رژیم اعلام کرده و خود را پیرو مسعود احمدزاده معرفی کرده بود. در آن زمان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (مقتولان به این سازمان نزدیک شمرده می شدند. این سازمان در بین خلق ترکمن از حمایت و محبوبیت زیاد برخوردار بود) اعلام کرد که بنابر آخرین اطلاعات آنها رهبران خلق ترکمن برای انتقال به تهران به فردی به نام محسن رفیق دوست تحویل داده شده بود. درکنار اطلاعیه گروه موهوم فدائیان خلق ترکمن، کیهان ۷ اسفند ۵۸، نامه خانواده های داغدار ترکمن، به آیت الله منتظری را چاپ کرد. آنها در این نامه نوشته بودند: «سرگناه روز یکشنبه ۵۸/۱۱/۲۸ پاسداران مسلح با راهنمایان نقابدار در منطقه بندر ترکمن در میان وحشت افراد خانواده ها به منازل یورش برده و ۲۲ نفر را دستگیر و به شهرستان بهشهر بردند. پس از آزار و شکنجه، آقای پرویز ایرانیپور، شخصیت ملی و ممتاز ترکمن صحرا (که از قبل نشان شده بود) و آقایان نازدوردی - نوشین و یوسف قردجه را در تاریخ ۵۸/۱۲/۱، شبانه به گنبد اعزام و با توطئه و صحنه سازی به فجیع ترین وضع با ضربات چاقو و سپس با رگبار گلوله به شهادت رسانده سپس پاسداران ظاهرا آنها را پیدا کرده! و با این گزارش که در درگیریهای گنبد کشته شده اند، به

سردخانه تحویل دادند. مشابه این گونه جنایات بدون در نظر گرفتن موازین اسلامی و دستورالعمل شخص آن جناب در مناطق مختلف ترکمن صحرا صورت گرفته و همچنان می گیرد. تراکمه شدیداً ناراحت و نارضایی به حد اعلا است و می گویند که رضاخان و فرزندش محمدرضای مغفور این چنین رفتار بی رحمانه با ما نکرده است... آنان از سوی اهالی منطقه خواهان دستگیری و مجازات مسیبین حادثه بودند. کیهان ۸ اسفند ۵۸، خبر از قتل مرموز ۲۳ نفر دیگر در گنبد داد و نوشت: در حالی که مجاری قتل ۴ تن از رهبران ترکمن صحرا در پرده انبام باقی مانده است، کشف اجساد ۸ تن دیگر از چهره های سرشناس ترکمن صحرا بر پیچیدگی مسأله افزوده است. رعب و وحشتی که رژیم با دستگیریها و قتلها در ترکمن صحرا و گنبد ایجاد کرده بود، چنان بود که بسیاری از جوانان ترکمن از منطقه فراری شده بودند. حتی خانواده ها دست به کوچ از گنبد زده بودند. در آن زمان دادستان انقلاب مازندران در اطلاعیه دستور داد پاسداران از خروج آنان جلوگیری کنند. به هر حال کسی به خاطر این جنایات رژیم در گنبد و ترکمن صحرا محاکمه و مجازات نشد، هم چنان که جنایات رژیم در کردستان و قتل عام مردم برخی روستاها و اعدامهای وحشیانه رژیم در آن گوشه از میهن تاکنون بی مجازات مانده است. لایند عالیجنابان، اکسیر گنجی و عمادالدین باقی به یاد دارند که در زمانی که آنان عضو سپاه پاسداران بودند، پاسداران انقلاب و کمیته چپها با مردم روستای قارنا همان کردند که چند سال پیشتر از آن، برادر آمریکائیشان ستون ویلیام کالی با مردم دهکده می لای در ویتنام کرده بود. آیا این عالیجنابان در آن جنایات شرکت داشتند یا آن را تایید نمی کرده اند؟ آیا عالیجناب جلالی پور، فرماندار اسبق مهاباد در جنایات علیه مردم کردستان دست نداشته است؟ کشتار مبارزان انقلابی از روح خبیثی که بر تاریخانه اشباح فرمانروایی می کرد منبعث می شد. روح خبیثی که برای ارضای قدرت پرستی و خودکامگی خود، مردم را مرید و مقلد می خواست و ایران را کشوری که از «طاغوت» به چنگ آورده بود می دانست. این روح خبیث از راه انداختن دریای خون روی گردان نبود. خمینی از آغاز کار شروع به بسیج عقب مانده ترین لایه های اجتماع علیه نیروهای مبارز و آزادیخواه کرد. او پیوسته در سخنرانیها می گفت مردم جوانهایشان را داده اند که «اسلام» برقرار شود. «ما آزادی که در آن قران نیست نمی خواهیم. آزادی که در آن امام زمان نیست نمی خواهیم، یک بار هم اسلام را معنی کرد و آن در سخنرانی تند و پرخاشگرانه اش در سوم خرداد ۵۸ بود که خشمگین از برگزار مراسم با شکوهی به مناسبت صدمین زادروز دکتر مصدق که گروه کثیری از مردم در آن

شرکت کرده بودند گفت: «جمع آوری قشرها در هم و برهم به هر بهانه ای، برای هر استخوانی میتینگ به راه انداختن و به بیانه آن با اسلام مخالفت کردن قابل تحمل نیست». و در قسمت دیگری از سخنانش گفت: «آخوند یعنی اسلام روحانیین با اسلام در هم مدغمند... آن که با عنوان روحانیین و آخوند مخالف است دشمن شماست. او آزادی را ممکن است برای شما تامین کند. استقلال هم ممکن است برای شما تامین کند اما آزادی که در آن قران نیست، استقلال که در آن امام زمان نیست، آزادی که در آن پیغمبر اسلام نیست، هر جا که گفتند جمهوری بدانید که توطئه است که اسم اسلام را نیاوردند. هر جا که گفتند جمهوری دموکراتیک بدانید که توطئه می کنند. شما شهادت را بر خودتان فوز می دانید برای این که مثل سوئیس بشوید؟ شما قران را می خواهید، شما برای اسلام قیام کردید... اگر گفتند اسلام منهای روحانیت بدانید با اسلام موافق نیستند. اینها برای گول زدن می گویند. اینها برای این [است که] این دژ را بشکنند... اسلامی که گوینده اسلامی ندارد این اسلام نیست. اسلام که در کتاب نیست: کتابش را هم فردا از بین می برند... اگر روحانیت زفت، تمام کتب دینی ما به دریا ریخته می شود، آتش زده می شود، در دنباله این تهییج و تحریک گفت: «من حجتی که خدا برایم دارد ادا کردم. این برنامه کوتاه مدت شماست. باید با تمام اینها مبارزه کنید بدتر از مبارزه ای که با شاه کردید... او در عین قدرتش، باز اسم خدا را می آورد. باز زیارت می رفت، ولو به طور ریا بود اما اینها ریایی هم حاضر نیستند اینها همچون فرار می کنند از اسلام و قران و احکام اسلام که حاضر نیستند دروغ هم بگویند ولو خلاف هم باشد بگویند و بروند: بالاخره منظور از «اینها» را هم نتوانست پنهان کند و گفت: «بعضی از این نویسنده های ما حاضر نیستند برای جلو بردن مقصدشان یک کلمه اسلام به کار ببرند ولو این که ما را بازی بدهند. ما باید با اینها همان مبارزه بی را بکنیم که با محمدرضا کردیم... این روح خبیث تاریخانه اشباح چند روز بعد در سخنرانی دیگر در برابر اعضای کمیته قزوین که ستن آن در کیهان ۱۰ خرداد چاپ شده گفت: «من از شما تشکر می کنم که آمدید با هم ملاقات کنیم و درد دلمان را بگویم. درد زیاد است. ما از سر نیزه ها و مسلسلها فارغ شدیم و مقاله اکنون سر قلنا بر ضد ماست... مقاله ها به جای مسلسل به روی اسلام بسته شده. ما گرفتار به اصطلاح روشنفکران هستیم، ما گرفتار آزادیخواهان هستیم...» و بالاخره بعد از راهپیمایی بزرگ مردم در ۲۲ مرداد علیه تعطیل شدن روزنامه آیندگان که به دعوت جبهه دموکراتیک ملی برگزار شد، او در روز ۲۷ مرداد ۵۸ که مصادف با آخرین جمعه ماه رمضان بود و آن را روز قدس اعلام کرده بود در یک سخنرانی روح خبیثش

را که ظرفیت به راه انداختن رودهای خون و کشتارهای بی امان را داشت به عریانی تمام به نمایش گذاشت و دستور قلع و قمع مطبوعات و تعقیب و دستگیری مطبوعاتیان و روزنامه نگاران منتقد را صادر کرد و در همان روز در حکم دیگری دستور حمله تمام عیار همه نیروهای مسلح به کردستان را داد. در این زمان هنوز بیش از ۶ ماه از به قدرت رسیدن خمینی نمی گذشت. او در سخنرانی روز ۲۷ مرداد. اظهار تأسف کرد که چرا از ابتدا چوبه های دار در میدانهای بزرگ: بر پا نکرده است. خمینی گفت: «اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم به طور انقلابی عمل کرده بودیم... قلم تمام مطبوعات مزدور را شکسته بودیم و تمام مطبوعات فاسد و مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم و چوبه های دار در میدانهای بزرگ بر پا کرده بودیم این زحمتهای پیش نمی آمد... توبه می کنم از این اشتباهی که کردم... این توطئه گرها در صف کفار هستند... دادستان انقلاب موظف است تمام مجلاتی را که بر ضد مسیر ملت است و توطئه را گستره توقیف کند و نویسندگان آنها را دعوت به محاکمه کند... ظرف ۴۸ ساعت به دستور آنر قسی دادستان وقت دادگاه انقلاب اسلامی مرکز ۲۶ نشریه و مجله توقیف و تعطیل شدند که نشریه چند گروه و سازمان سیاسی را هم شامل می شد. با این تمایلات و عملکردی که آن روح خبیث تاریخانه اشباح داشت. جایی برای مبارزه مسالمت آمیز سیاسی باقی نمی گذاشت. با این حال، جلالی پور و سایر عالیجنابان روزنامه های رنگارنگ ۲ خردادی که همگی سابق خدمت در سپاه یا وزارت اطلاعات یا نهادهای انقلابی دارند، با وقاحت گروههای سیاسی و مبارزان انقلابی را آغازگر مبارزه قهرآمیز و مجاهدین را مسبب تمام بدبختیها و مصائبی که مردم تحمل کرده اند. می دانند. در فاصله بین ۲۲ بهمن تا ۳۰ خرداد ۶۰ پیوسته میتینگها و دفاتر سازمانهای سیاسی مورد حمله اوباش حزب الهی قرار گرفته و از آن زمان نیز مثل امروز حزب الهی ها از کمیته و مقامات رژیم برخوردار بودند. تهدیدات و مزاحمتها علیه روزنامه ها نیز ادامه داشت. دفتر گروههای دانشجویی در دانشگاهها مورد حمله و تهدید بودند، عالیجناب جلالی پور خوب است نگاهی به روزنامه های سالهای ۵۹ - ۵۸ بکنند و ببینند. چرا دکتر ملکی از ریاست دانشگاه تهران استعفا داد و انقلاب فرهنگی با چه هدفی به وجود آمد و چه عواقبی داشت. در مقاله بی در مجله ایران فردا شماره اردیبهشت ۷۵ تنها زبان مای فرار مغزها را از ایران آنها بدون در نظر گرفتن تجربه علمی و شغلی تحصیلکردگان و دانش آموختگان و فقط هزینه که صرف تحصیلات آنها شده بود، بالغ بر ۳۰۰ بقیه در صفحه ۸

یادداشت و گزارش

بقیه از صفحه ۷

میلیارد دلار برآورد شده بود. به هر حال اوضاع چنین بود که تظاهرات ۳۰ خرداد که سازمان دهنده آن مجاهدین بودند با حمایت صدها هزار نفر از مردم برگزار شد. این تظاهرات به دستور خمینی به گلوله بسته شد و بعد از آن اعدامهای دسته جمعی، بدون پرده پوشی شروع شد.

اولین اطلاعیه دادگاه انقلاب اسلامی تهران، به خوبی نشان دهنده چگونگی عملکرد این به اصطلاح دادگاه و احکام صادره بود. در اولین اطلاعیه «دانشتانی انقلاب جمهوری اسلامی مرکز»، که بعد از ۳۰ خرداد خبر اعدام اعضای گروهکها را می داد، یادآوری شده بود که: «مقابله محکومان با اسلام و مسلمین محرز و فسادشان در زمین» در دادگاه انقلاب اسلامی ثابت شده و حکم اعدام در باره آنان در زندان اوین اجرا شد تا «زمین از وجود مفسدین پاک و زمین برای ظهور حضرت امام مهدی (عج) آماده گردد» (کیهان اول تیر ماه ۶۰). در روز یکشنبه ۳۱ خرداد دادستانی انقلاب اسلامی پانزده نفر را در دو گروه یکی ۷ نفر و دیگری ۸ نفر اعلام کرد. اسامی و اتهامات اعدام شدگان روز ۳۱ خرداد در اطلاعیه دادستانی به این شرح آمده بود: آذر احمدی که در حال قیام مسلحانه و حمله به مردم دستگیر شده، یاغی، محارب، مفسد و مرتد می باشد؛ ۲ - ۳ - سید حسین مرتضوی و اصغر زهتابچی یاغی محارب، مفسد و مرتد؛ ۴ - عیوضا رحمانی از اعضای مهم پیکار یاغی، محارب و مفسد و مرتد می باشند؛ ۵ - نو دختر که در خانه تیمی دستگیر شدند، مفسد و محارب باخدا می باشند؛ ۷ - طلعت رهنما عضو سازمان پیکار به جرم پرتاب نارنجک به یک اتوموبیل، مفسد، یاغی و محارب با خدا می باشد.

اسامی و اتهامات گروه دوم تیرباران شدگان در اطلاعیه دادستانی انقلاب اسلامی: ۱ - ۲ - ۳ دو مرد و یک زن معلوم الاوصاف که حاضر به افشای نام خود نشدند و با چاقوی خون آلود و کارد حین تظاهرات دستگیر شدند و به جرم محارب با خدا و مفسد و یاغی محکوم به اعدام شدند. ۴ - جعفر قنبرنژاد، فرزند قنبر به جرم مفسد بودن و همراه داشتن آلات ضرب و جرح یاغی و محارب باخدا، به اعدام محکوم شد. ۵ - منوچهر ادبسی چریک فدایی به سابقه فاسق و زانی و شکنجه گر و تجاوزکننده به بهنوش آذریان محکوم به اعدام شد؛ ۶ - بهنوش آذریان مفسد و فاسق و هم سرام محرم ردیف ۵ فوق الذکر محکوم به اعدام شد. ۷ - محسن فاضل از اعضای فعال پیکار و دست اندرکار چند فقره قتل و خون ریزی محکوم به اعدام گردید؛ ۸ - سعید سلطانیپور از رئیس چریکهای فدایی خلق اقلیت با سو، سابقه و توطئه محکوم

به اعدام گردید و احکام صادره دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی مرکز در ساعت ۹ بعد از ظهر روز یکشنبه ۳۱ خرداد در محوطه زندان اوین به مرحله اجرا گذاشته شد. در مورد سعید سلطانیپور همگان اطلاع داشتند که وی قبل از ۳۰ خرداد و سر سفره عقد دستگیر شده بود و اتهامی هم که رژیم ابتدا به او زده بود قاجاق ارز بود. [در ضمن او «رئیس» چریکهای فدایی خلق نبود. از کادرهای آن سازمان بود.] چند روز بعد، با انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، دیگر اعدامها در گروههای چند ده نفر و در موارد متعددی در گروههای دویست سیصد نفره صورت گرفت. ماشین کشتار دادگاههای انقلاب اسلامی با حکمهای حاکمان شرع «درو» نسل جوان انقلابی و مبارز را از هر گزایشی شروع کرده بود، همان گونه که خواست خمینی بود و به خاطر تاخیر در آن خود را سرزنش کرده بود. در آغاز این اعدامها اخبار زیادی در خارج و داخل از اعدام دانش آموزان و نوجوانان انتشار یافته بود. یک بار محمدی گیلانی برای این که خبرها را تکذیب کند، در مصاحبه بی تلویزیونی که برایش ترتیب داده بودند در پاسخ به این سؤال خبرنگار که: «گفته می شود افرادی که به سن قانونی نرسیده اند، در بین اعدام شدگان وجود دارند» جواب داد: «ما غیر مکلف اعدام نکرده ایم. همه این را می دانستند که بنابر قانون شرع آخوندی اگر پسر دارای ۱۵ سال قمری و اگر دختر دارای ۹ سال قمری باشد مکلف است. اخیرا هم در ماجرای مربوط به قتل یک بسیجی مقامات قضایی رژیم بر قانونی بودن اعدام برای سنین زیاد شده تاکید کردند. اوج جنایتهای رژیم که باز به خواست و فرمان روح خبیث تاریخانه اشباح، روح الله الموسوی الخمینی صورت گرفت، قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۶۷ بود. خمینی می خواست تلخکامی ناشی از سرکشیدن جام زهر را با سرمستی از کشتار و ریختن خون ارزنده ترین فرزندان مجاهد و مبارز اسیر در زندانها علاج کند.

قبلا قتل رهبران خلق ترکمن در اسفند سال ۵۸ و اظهار بی اطلاعی خلخال از دستگیری و اعدام آنها یادآوری شد. سه سال بعد از خرداد ۶۰ این آخوند پلید جنایتکار با سربلندی از جنایتهایی که مرتکب شده بود، به آنها اعتراف کرد. وی در اظهاراتش که در روزنامه آزادگان ۲۸ شهریور ۶۳ چاپ شد گفت: «من با قاطعیت در گنبد وارد شدم و یکی از کارهای برجسته انقلابیم، در گنبد بود ما دستور دادیم هر کسی را که مسلح باشد بیاروند که آوردند، یکی، دو تا، سه تا، پنج تا هرکسی را که مسلح آوردند اعدام کردیم. این جریان را که می گویم شاهد زنده داریم: آقای مصحف استانداز مازندران، آقای دادستان آن زمان مازندران، دادستان کل و آقای درویش رئیس سپا پاسداران گنبد آقای درازگیسو که چندی پیش سفیر جمهوری اسلامی ایران در آلمان شرقی

بود... و چه بگویم برای شما آقای هاشمی، حاج احمد آقا، شخص حضرت امام، خود آقای منتظری و همه مسئولین آقای دکتر بهشتی و آقای قدوسی، کیست که نداند این جریانها را؟ همه می دانستند، آقای رفیق دوست هم می داند. ۹۴ نفر منجمله توماج واحد، مختوم جرجانی، اینها را بنده اعدام کردم. ۹۴ نفر را اعدام کردم نه یک نفر... من با قاطعیت اسلامی در گنبد وارد جریان شدم و خلق ترکمن را در آنجا کوبیدم. من اینها را اولین بار نیست که گفته باشم، ولی در جراید اولین بار است که منتشر می شود... می گویند قتل (رهبران ترکمن) عمدی بوده، بله عمدی بوده. من توماج واحدی، مختوم و جرجانی را بگذارم [زنده بمانند] که چی؟ امروز هم وقتی از اژه ای رئیس دادگاه روحانیت در جلسه پرسش و پاسخی سؤال می کند که گفته می شود شما حکم قتل پیروز دوانی را داده اید، می گوید من اصلا او را ندیده ام و قیافه اش را هم نمی شناسم. این البته جواب نه! به سؤال نیست. فرج سرکوهی در مصاحبه بی با رادیوی بی سی بعد از ماجرای قتلهای زنجیره بی یادآور شد که در وزارت اطلاعات همه چهره های شناخته شده روشنفکری پرونده دارند و ما موران وزارت اطلاعات رژیم این پرونده ها را مطالعه می کنند، و به نسبت فعالیت و نفوذ کلام و تأثیرگذاری هر کس در جامعه او را مورد ارزیابی قرار می دهند و در صورتی که قتلش را لازم دانستند، پرونده را پیش حاکم شرع مستقر در وزارت اطلاعات می برند و او در صورت موافقت با قتل، در پرونده می نویسند: کارشناسی شود. کارشناسی هم که معلوم است یعنی سر به نیست کردن طرف به روش مناسب اژه ای و حاکمان شرع نظیر او ضرورتی ندارد. محکومان را دیده باشند، آنان بر مبنای نظر کارشناسان وزارت اطلاعات حکم صادر می کنند.

از آغاز کار این رژیم منحوس ایران بر باد ده، آسیاب این رژیم با خون مبارزان و مجاهدان چرخیده است و قتلهای زنجیره بی تنها گوشه کوچکی از جنایات گسترده رژیم علیه مردم ایران است. امروز هم مثل جریان قتل رهبران ترکمن، همه مقامات رژیم از جمله خامنه ای و هاشمی رفسنجانی و فرماندهان سپاه و خاتمی، می دانند این قتلها چرا و به دستور چه کسانی صورت گرفته است. منتهی امروز جناحی که جلایی پور هم متعلق به آن است می خواهد خود را «عابد و زاهد و مسلمانا» جلوه دهد. جلایی پور با وقاحت می خواهد وانمود کند که کشتار و سرکوب، واکنش رژیم در برابر خشونت طلبی مجاهدین بوده است. این مهمیلات همان قدر واقعیت دارد که بمب گذاری مجاهدین در حرم امام رضا یا قتل کشیشان مسیحی توسط آنان، باید از این عالیجناب پرسید پزشکان کشور در سال ۶۵ به مبارزه مسلحانه علیه «نظام» زده بودند که آن طور سرکوبشان کردید یا این که

می خواستند، انتخابات سازمان نظام پزشکی بر اساس معیارهای تخصصی و حرفه ای باشد نه معیار سیاسی - ایدئولوژیک؟ ظلم و بیعدالتی که نسبت به هموطنان بیسایه روا داشتید - که متأسفانه کمتر در مورد آن صحبت می شود و کمتر مورد افشاکاری قرار گرفت - به خاطر فعالیتها و براندازی آنان بود یا این که چون بهایی بودند قتلشان را جایز دانستید و از هر گونه حقوقی محروم و اموالشان را مصادره و از کار بیکارشان کردید و اجازه خروج از کشور هم به آنان ندادید؟

با نگاهی به آنچه از سخنان خمینی نقل کردیم، هر کسی، حتی اگر در اوائل انقلاب و در دهه ۶۰ در ایران هم نبوده باشد، به خوبی در می یابد، که هیچ چیز جز «بر پا کردن چوبه های دار در میدانهای بزرگ» و بستن احزاب و روزنامه ها و درو کردن منتقدان و مخالفان خمینی را راضی نمی کرد. البته عالیجنابانی چون جلالی پور و عمادالدین باقی که مجذوب کاریزما: امامشان بودند، او را در این راه یاری داده اند. کسانی چون جلالی پور که حدود یک دهه از اشباح تاریکخانه بودند، به نظر می رسد چون خودشان دچار ضعف بینایی شده اند، و لکه های سرخ خون را در دستهای خود نمی بینند گمان می کنند دیگران هم آن را نمی بینند. این دستها به خون انقلابیانی چون سعادت و سعید سلطانیپور و انسان بزرگی چون شکرالله پاک نژاد و هزاران جوان و نوجوان جان سوخته در برابر جوخه های اعدام آلوده است. دستهایی که در تداوم جنگ ویرانگر ۸ ساله نیز در کار بوده اند. به خاطر همین است که بررسی نقادانه گذشته و انتقاد از خود، امری نیست که کسانی چون او به آن تن در دهند و باز به خاطر همین است که در جواب نویسنده آن مطلب انتقادی در عصر آزادگان ۷ دی قیل از توجه و تایید عملکرد گذشته رژیم به پرونده سازی علیه او دست زده است.

• - این سازمان از به هم پیوستن هفت گروه تروریستی مذهبی (توحیدی اصناف، امت واحد، توحیدی بدر، فلاح، فلق، منصورون و موحیدین) در فروردین سال ۵۸ تشکیل شد. در بیانیه اعلام موجودیت این سازمان که از جمله در کیهان ۱۴ فروردین ۵۸ چاپ شده آمده است: «این سازمان متعهد است که با عناصر، سازمانها، حکومتها، ابرقدرتها و هر جریانی که علیه گسترش و تحقق انقلاب اسلامی عمل کند، از امپریالیستهای جهانخواه راست و چپ و یا متجاوزان صهیونیست گرفته تا عناصر منافق، منحرف و فرصت طلب داخلی، مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی نموده و در صورت لزوم به یاری خدا، با تمام قدرت دست به حملات نظامی بزند».

بمب گذاری در دستوران خوانسالار در اواخر زمان شاه که منجر به کشته شدن چند نفر شد، از اقدامات یکی از گروههای تشکیل دهنده این سازمان بود.

آینده نقش از زنان دارد

(قسمت آخر)

گفتگوی خانم گلادیس وایگنر با خانم مارگارت ویچرلیش



دارید، چرا؟

– شک و تردید من بر می گردد به آن جنبه ایده آلیستی که این مفهوم در خود دارد و ای بسا موجب بروز پدیده ای می شود که من جایی آن را تحت عنوان اقتدای تام یا ذوب شدن هویت شرح داده ام. کار که به این جا بکشد، آدم از خودش بیگانه می شود. مثل این می ماند که آن دیگری را، یا بگویم آرمانهای او را، درسته قورت داده باشد. آن وقت است که زیر سنگینی آن تودلی، شخصیت خود فرد خفه می شود. سرمشقها، به عنوان مشوق و برانگیزنده انسانها، مفید و ثمربخش هستند. می توانند با طرح نمونه ای درخشان پیش روی انسانها، توجه آنها را برانگیزند که: بله، فلان زن و یا مرد آن طور زندگی کرد، یا به آن صورت نوشت، واکنش نشان داد و مبارزه کرد و ... چنین سرمشقی می تواند راهنمای آدم به اندیشه ای تازه، به کردار و طرز رفتاری نو شود. از این طریق ذهن آدم روشن می شود و با کسب آگاهی بیشتر راجع به جهان درون و بیرون خویش، استعدادها و توانایی نقد و تمیز در وی نیز رشد می کند و می تواند میان جهان بینیها، ارزشها و اصول متنوع فرق بگذارد و به تدریج پی برد که اصلا با خود و دیگران چگونه می خواهد سر کند و ای بسا به چه ترتیب می تواند عمل نماید. پس به این معنا که راه و چاه بهتر شناخته و قوه جهت یابی تقویت شود، البته من خیلی طرفدار شخصیت نمونه و سرمشقها هستم، چون توانایی تحلیل و بررسی نقادانه را افزایش می دهند. اما اگر منظور این باشد که آنها مطلق عمل کنند و برای دیگران، یا حتی برای آرمانها هم تکلیف معین نمایند نخیر! با این نوع سرمشق و راهنما من موافق نیستم. آموختن از بالا به پایین، باعث تقویت ساختارهای سلسله مراتبی می شود، ذهن و درون یک انسان را نیز به همین صورت درمی آورد. قوه ابتکار و اصالت از دست می رود و طرف از استقلال و پویایی می افتد. آن وقت کم نیست مواردی که دستپاچان را بالا می برند، و او می دهند و هم رنگ جماعت می شوند. خود وضعیت پاسیو شدن و کنش پذیری نیز کار را بدتر می کند. آدم به جای این که جنب و جوشی نشان

بار دیگر: شخصیتهای نمونه و سرمشق پیش از این: ما از اومانیستیها، مسیحیان و کمونیستها صحبت کردیم. فکر نمی کنید همه انسانهایی که می خواهند جامعه را متحول سازند، همچنین زنان، هم باید نوعی پشتوانه و تکیه گاه فکری جامع داشته باشند. منظوم یک جهان بینی است که پایه های استوار داشته باشد و نگذارد کوشندگان و رهروان به خلا، فکری دچار شوند و سرگیجه بگیرند. آخر در غیر این صورت که انسانها پشتشان به جایی بند نیست و انگیزه ای نخواهند داشت ...

– در ابتدای صحبت شما پرسیدید: آیا ما به الگو و سرمشق نیاز داریم؟ من البته در باره شخصیتهای نمونه و ضرورت وجودشان شک و تردیدهایی دارم. ولی مطمئنا به عنوان کودک هر کسی به یک سرمشق احتیاج دارد. به الگو و نمونه ای که تکیه گاه انسان باشد. آدم از شخصیت آرمانی درس می گیرد و می خواهد مثل او باشد. رفته رفته بعضی اصول و ارزشهای معین، نقشهای محوله و کارکردهای مربوطه ملکه ذهن می شوند و آدم به همان ترتیب رفتار می کند. حال اگر زنان در فضایی باشند کاملا خالی و فاقد سرمشق یعنی زن نمونه و الگویی مطرح نباشد که با وی احساس همبستگی و اشتراک هویت کنند. کسی نداشته باشند که راه و رفتار، برای جمع زنان آموزنده باشد. آن وقت کارشان خیلی سخت می شود و مشکل بتوانند سرنوشت خود و زنان دیگر را به مسیر بهتری ببینانند. برای همین است که احتمالا همه ما به شخصیت نمونه و سرمشق نیازمند هستیم. تازه، اکثر ماها که در زندگی خیلی بیشتر از یک سرمشق ایده آل پیش رو داشته ایم، چه اینها انسانهایی باشند که در زمان حال زندگی می کنند، چه این در زمان گذشته بوده اند. چه این سرمشقها از کتابها، دریافتها و تجربه ها ناشی شوند و چه در سرزمینها و بردها دیگر – با خلق و خو، واکنشها و آداب و رسوم متفاوت و غیره – متبلور باشند. همه این نمونه ها می توانند به انسانها -- از زن و مرد -- یاری دهند که امکانهای نهفته در خود را بارز کنند و انکشاف بخشد و به آن دست یابند که به حقیقت وجودشان نزدیکتر است. خلاصه، زندگی در پیله تنهایی و بی کسی، بدون ایجاد پیوند و همبستگی با زنان دیگر، بدون داشتن سرمشق در کودکی و جوانی، بدون گسترش دایمی تجربه ها و شناختها، یک چنین وضعی حتما زندگی زن و مرد را به ابتدال و سرگشتگی می کشاند. با این همه اشاره کردید که نسبت به سرمشقها تردید و بدبینی

دهد و فکر و مغز خود را به کار اندازد، به سادگی مقلد می شود و خود را با خط مشی ها، سرمشقها و دستورالعملها منطبق می کند. در این رابطه زنان، به علت زمینه های تربیتی، البته بیشتر مستعد انفعال هستند.

* از طرف دیگر، وجود سرمشق می تواند خیلی برانگیزنده باشد. لزومی ندارد که آدم آنها را به اصطلاح ببلعد و در درون با خود غریبه شود، بلکه می تواند از شخصیت نمونه این طوری درس بگیرد: خوب. پس من چرا نه. از سرگذشت این سرمشق می شود یاد گرفت و دست به کار شد. پس من هم می توانم از پس مشکلات برآیم.

– بله، مسلما این طوری هم می شود درس گرفت. منتها خوبست که آدم پیوسته چشم و گوشش باز باشد. چون گرایش به ایده آلیزه کردن و به عرش اعلا رساندن سرمشق وجود دارد، که بی خطر هم نیست. ایده آلیزه کردن دو طرف دارد. به قول معروف. این سکه دو رو دارد. آن روی دیگرش اهریمن است. یعنی همه چیز را بدون دقت سیاه سفید و بد و خوب دیدن. تصور این است که فقط سرمشق نیک است و هر آن چه که به او نمی رود و مثل او نیست، بد و خبیث فرض گرفته می شود. در این تعلق دیگر قوه فهم و بررسی به کار نمی آید. چون این اصل شناخته شده از یاد می رود که هیچ کس و هیچ چیزی اختصاصا نیک یا منحصرا بد نیست. این امر انکار می شود. کنار زده می شود و جای آن را بی تابی برای الگوی سرمشق می گیرد. پس در نهایت، آن نمونه ها و راهنماهایی می توانند در فرایند رشد انسان نقش مثبت ایفا کنند و به بلوغ وی امداد رسانند که افکار و اعمالشان را بشود مورد بررسی و حلای قرار داد، نه این که حالت آسمانی پیدا کنند و دست انتقاد از دانششان کوتاه باشد. به عنوان مثال ژان پل سارتر و سیمون دوبوار را در نظر بگیرید. هر دوی آنها نویسندگان بسیار با استعدادی بودند، ایده های بکر و جالبی داشتند و از این نظر زوج نادری به شمار می رفتند. ولی در عین حال، به نظر من برخی کارهای نادرست هم از آنها سر زد. سیمون از یک طرف موقعیت زنان در زمان حال و گذشته را به درستی شناخته و آن را بهتر و خیلی گسترده تر از اکثر نویسندگان ماقبل خود در کتاب «جنس دیگر» شرح داده است، ولی از طرف دیگر او بی خودی صفتها و ویژگیهای مردانه را تحسین و ایده آلیزه می کرد. یا بعضی از رفتارهای سارتر، که قبلا به آنها اشاره رفت. خوب، چون اینها آمه های برجسته و سرآمدی بودند، دلیل نمی شد که در همه زمینه ها درست و ناب فکر کنند و بی خطا و صحیح عمل نمایند. همچو انتظاری مسخره است. طبعاً در مورد دیگر اندیشمندان بزرگ، مانند فروید، ماركس، گوته و هر کس دیگر هم که باشد وضع به همین صورت است. آنها هم چه بسا رفتارهایی از خود نشان داده اند، جنبه های شخصیت و

ویژگیهایی داشته اند که جای خرد گیری باقی می گذارند و سزاوار انتقادند. خلاصه، طرز تفکری که سرمشقها را به عرش اعلا می رساند و آنها را ایده آلیزه می کند، همراه است با بینش ابهام آمیز خودی و غیر خودی، که به جای ایجاد فکر نقاد و موضع مستقل، مانع فعالیت فکری می شود.

حرف اصلی: زنانه یعنی انسانی!

* بنابراین، لب کلام، نتیجه و نیز خواست اساسی گفت و گوی ما این است که همه ما در تلاش برای رسیدن به یک دنیای انسانی باشیم که تحت تأثیر زنان و از آنها نقش گرفته باشد. این است هدف ما.

– دست کم سعی می کنیم نشان دهیم ویژگیهایی وجود دارند که از قدیم به نام صفات زنانه خوانده شده اند و همین صفات می توانند ما را به جامعه انسانی تری رهنمون شوند.

– آها، پس زنانه یعنی انسانی؟

– البته نباید این طور تعبیر شود که گویا می خواهیم بگوییم همه زنها فرشته اند و همه مردها شیطان. در حقیقت ویژگیهای هر دو جنس طبیعتا آمیخته ای هستند از نیک و شر. مهم آنست که نگذاریم استعداد تمیز خوب و بد رو به زوال رود و توان خرده گیری و انتقاد در ما بخشکد و تپاه شود. مهم آنست که بتوانیم حالتهای متناقض در عواطف و احساسات خودمان را تاب بیاوریم و خراب آن روش نشویم که از یک سو کسی را به خدایی برسائیم و از سوی دیگر به همه مهر شیطانی بزنیم.

با تمام این تفاسیل باید تکرار کنم که: اگر نوع تربیت را مبنا بگیریم، بله صفات و خصوصیات معینی – که شرحشان رفت – وجود دارند که در زنان مسلما بیشتر انکشاف یافته اند تا در مردان.

* آیا وای این تمایز هم چیزی هست، به اصطلاح فراتر از این تعلق زنانه و مردانه، ویژگی هست که صرفا جنبه انسانی داشته و دیگر نیازی به فرق گذاشتن نباشد؟

– شما خودتان در طول صحبت تاکید کردید که این صفتها به اصطلاح زنانه را یک مرد هم می تواند داشته باشد؛ احساس تقاضا و همدردی، توجه نشان دادن به مستمندان، مادری کردن برابر پدری کردن، ... تمام این ویژگیها را یک مرد هم می تواند در خود پرورش دهد. و چنین کاری خیلی درست و به جا خواهد بود. وانگهی، زنها نیز قادرند ابتکار عمل نشان دهند، در محیط اجتماعی حضور یابند و حرفشان را پیش ببرند. می توانند انتقادی و خلاق ببیندیشند و تواناییهای دیگرشان را نیز بارز کنند. خلاصه بگویم: طبعاً صفتها و تواناییها هستند که اگر تعلیم و تربیت متناسب صورت گیرد، این ویژگیها می توانند هم در زن و هم در مرد باز بیابند و انکشاف پیدا کنند. و این آن مطلبی است که گمانم از نظر هر دوی ما واجد بقیه در صفحه ۱۰

آینده نقش از زنان دارد

بقیه از صفحه ۹

اهمیت خاص است. منتها، وقتی ما این جا می گوئیم که آینده نقش از زنان دارد، منظورمان اینست که، اولاً نشان دهیم ساختارهای حاکم در هر دو عرصه بحران زده جامعه و سیاست تاکنون از اصول و ارزشها نقش بندیهایی تحمیلی (بر حسب جنسیت و برتری مرد) پیروی کرده اند، که ما با اینها موافق نیستیم. ثانیاً، ما خواهان یک تحول اساسی هستیم، مایلیم خصوصیتها و ارزشهای تیپیکال زنانه را به شریانهای جامعه یاری کنیم، چون این خصلتها به نظرمان انسانی تر می آیند. ویژگیهای بشری و صلح طلبانه دارند و از این رو پیروی از آنها - هر قیاس با آن چه در ادامه اوضاع و رفتار فعلی بر سرمان می آید - آینده بهتری به همه ما بشارت می دهند.

کاساندر

جای تأمل دارد که در دوران باستان نیز زنان صاحب پیام و بشارت دهنده وجود داشتند: زنان پیامبر، رهبران زن که مردم را هدایت می کردند و از نفوذ قابل توجهی برخوردار بودند.

شاید منظور شما اشاره به کاساندر باشد. شخصیت باستانی که کریستولف [بانوی نویسنده آلمانی، از ادبای سرشناس برخاسته از شرق آلمان] در باره او و کارهایش کتاب زیبایی نوشته است. کاساندر، بر خلاف اغلب مردانی که دور و بر او بودند، همین طور کورکورانه به روال معمول ادامه نمی داد، بلکه در عاقبت کارها اندیشه می کرد. این زن روشن ضمیر، از رویدادهای سخن می گوید و از پیامدهای آینده خبر می دهد. مردها، که چشم بسته همان روال معمول را پی می گیرند، دیگر ندای درون را نمی شنوند و رابطه با انگیزه اعمال خود را از دست داده اند. صدای سخن حق گم می شود و این وضع به از خود غریبه شدن آدمها می کشد.

کریستولف شرح می دهد که چگونه در درامهای آشیل، اصول اخلاق پدرسالار پا می گیرند و تسلط پیدا می کنند، بی آن که شیوه ها و اخلاق مادرسالار به کلی انکار شوند. من از خود متن نقل قول می کنم:

... شاعر و ادیب مرد میل دارد زنها را در چنین حال و هوایی به بیند: مملو از کینه و نفرت، حسود، کوتاه بین و مشغول غیبت همدیگر - یعنی وضعیتی که پس از دور کردن زنان از عرصه فعالیت اجتماعی تبعید به خانه و آتشیخانه، به سر آنها می آید - و این سقوط، درست در طول آن قرنهای اتفاق افتاده بود. در درازنای سده هایی که درام بزرگ آشیل چکیده آنهاست.

از آن زمان به بعد، زنان و شیوه های تفکر مردسالار نقش اساسی در سیر

تاریخ مکتوب و شناخته شده بشر ایفا نکردند. در این دوران دراز دیگر کسی به هشدارهای کاساندر گوش نمی کند. برعکس، او که زمانی ارج و احترام فراوان داشت، مورد مشورت قرار می گرفت و به اندرزه های حکمت آمیزش بسیار توجه می شد، در دوران استیلای اخلاقیات مردانه، یا چون عفریته ای هولناک معرفی می شود و یا به صورت قدیمی بی زبان و صامت در می آید.

به گفته کریستولف، امروز دیگر زبان ما از بیان پدیده ها و هیبت خوف آن چه می گذرد قاصر است: آن چه را که امروزه ستادهای بی نام و نشان برنامه ریزی اتمی برای بشریت در نظر گرفته اند، اصلاً نمی شود درست وصف کرد. به نظر می رسد هیچ زبانی نداریم که مهابت این هیولا را بتواند به کلام درآورد.

میل دارم باز هم چند جمله از کریستولف نقل کنم:

... عقل گرایی مردانه موضوع نقد و حلاجی است. به محدودیت و تعصب، به افراط و یک جانبه نگریهای آن خرده گرفته می شود. اما امروزه دیدگاه انتقادی ما در معرض سوء تفاهم است، به آن برچسب عقل گرایی و عناد با علم و دانش می زنند. گناه نیز مورد سوء استفاده قرار می گیرد، چون دوره، دوره رجعتیاست.

(پس گاه، خواست مترقی روی آوردن به زنان نیز، عمداً، این طور تعبیر می شود: زنده باد دوران مادر شاهی باید با هر پیشرفتی در افتاد. از تجزیه و تحلیل اوضاع دست کشید. صورتبندیهای اجتماعی بدوی دورانهای اولیه را ایده آل جلوه داد و اگر شد اسطوره های خاک و خون را احیا کرد!)

این طوری که به قضیه نگاه کنید، این سؤال پیش می آید که از زاویه تمدنی که بر مبنای ارزشها و اصول مردسالارانه بنا شده، اصلاً از این دیدگاه چیزی به نام پیشرفت چه معنی دارد. مگر نه این است که در خط مشی مردانه، تمام اختراعات آن قدر به افراط می روند و تضادها و شرایط چنان شدت و حدت پیدا می کنند که سرانجام همه چیز به منتهاالیه منفی خود می رسد. به نقطه ای که دیگر راه و چاره ای باقی نمی ماند و - بدون الترناتیو - چرخ گردون در معرض خطر سقوط قرار می گیرد.

... ولی، سواى دوران باستان و نمونه کاساندر، بعدها نیز تاریخ زبانی را به خود دید که قدرت و نفوذ زیادی داشتند، مثلاً کلوپاترا.

... او چه مثال ناجوری. کلوپاترا که خودش بیشتر قربانی زمانه و مردهای دور و برش بود. به احتمال خیلی زیاد، قدرت واقعی در دست همان مردهای پیرامونش بود و از وجود او سوء استفاده می کردند. نه بر عکس.

... ملکه الیزابت [اول] انگلستان

چی؟

... بله خوب، ولی مخالفتهایی هم با ملکه شدن او وجود داشت. تازه او با تکیه به اصل وراثت به سلطنت رسید. وانگهی، مگر در آن زمان حقیقتاً این که یک زن یا یک مرد بر تخت پادشاهی می نشست فرقی می کرد؟ همه می دانیم که همین او و یا پارلمان تحت نفوذش بود که حکم دادند سر ماری استوارت دوم را از بدن جدا کنند. بعضی می گویند فرمان مرگ او وجهه قانونی داشت. ولی درست و غلط دیدن آن حکم بستگی به این دارد که از چه زاویه به آن نگاه شود و از موضع کدام سنت فکری مورد قضاوت قرار گیرد. به نظر من، نمونه ملکه الیزابت اول به هیچ وجه به معنای قدرت پیدا کردن زنان در انگلستان آن عصر نبود.

... حالا وقتش است که دوباره نقل قولی از خود شما بیاورم. می نویسد: در حقیقت این قدرتمندان هستند که بر امور جهان حکم می رانند. منتها، بخشی از قدرت آنها عبارت است از همان قدرت استیلای مردان بر زنان و قدرت تسلط اولیا بر فرزندانشان. با این حساب، آیا امکان این وجود نداشت، یا اصلاً بهتر نیست که ما زنها به طور کلی از قدرت فاصله بگیریم. از سلطه جویی و اعمال زور بر موجودات دیگر دوری کنیم؟

... شما خاطراتان هست، ما در این مورد با هم صحبت کردیم که اگر می شد دنیایی فارغ از اعمال سلطه محقق شود. روزگار بر وفق مراد و دل انگیز می شد ... بله، اگر قدرت به معنای ظلم و ستم به زیردستان و ضعفا است، باید با آن درافتاد و مبارزه کرد. از جنبین ستمکاریها و قدرتی باید دوری جست. این موضع، مبنای هر کردار انسانی و فعالیت یک جمع منورالفکر و جزئی از هر گونه اندیشه حقیقتاً روشنگر است.

اما، به این واقعیت نیز باید توجه داشت که مثلاً یک طفل خردسال، خواهی نخواهی در سالهای اول زندگی ضعیف و بی دفاع است، یعنی در معرض خودسری و قلندری بزرگترها - همچنین اولیاء خودش - قرار دارد. بنابراین، مسأله بر می گردد به این که آدم چه موقع، در کجا و به چه صورت قدرت بالقوه اش را به کار می برد. به عبارت دیگر کی، کجا و چگونه اعمال قدرت می کند و بر روند رویدادها اثر می گذارد. در جامعه فعلی که ما زنها چندان قدرت تأثیرگذاری نداریم. از طرفی با سلسله مراتب قدرت مردها رو به رو هستیم که دیدیم روی سیر تاریخ چه تأثیرات فلاکتباری داشته است. پس ناگزیر، برای شکستن این دور باطل و انحلال ساختارهای حاکم، باید نفوذمان را از قوه به فعل درآوریم و قدرتمان را به کرسی نشانیم. خاطراتان هست که طرح و بررسی مسایل مربوطه، که این مهم کی، کجا و به چه ترتیب صورت می گیرد، اصلاً جزو موضوع محوری صحبتمان بود.

پایان

مخالفت کویت با

مسأله حقوق زنان

منبع: واشنگتن پست، دسامبر ۱۹۹۹
نویسنده: هواردشتایدر
مترجم: شیده جندقیان

کویت مایل است خود را به عنوان دموکرات ترین کشور نفتخیز عرب معرفی نماید و در همین راستا، بهار گذشته امیر این کشور قانونی تصویب کرد که طی آن زنان باید از حقوق تام سیاسی برخوردار باشند و انتظار می رفت که این تصمیم به عنوان یک قدم منطقی در مسیر گشایش و مشارکت در مجلس تصویب شود. به نظر می رسد که حتی امیران هم می توانند در محاسباتشان دچار اشتباه شوند.

در یک مخالفت صریح با حکومت و به منظور یادآوری این که مسأله زنان تا چه حد در شبه جزیره عرب از نظر فرهنگی حساس می باشد، هفته گذشته مجلس ملی کویت این قانون را که به زنان اجازه رأی و اشتغال در ادارات را می داد با تعصب و به شدت رد کرد.

این تغییر و تحول مورد حمایت این شیخ جابر احمد صباح و کسانی است که فکر می کنند وضع قانونی فعلی زنان متناقض با قانون اساسی کویت است. این تحولات که از زمان آزادسازی این کشور از عراق طی جنگ خلیج فارس بر مسأله دموکراسی بیشتر، پافشاری می کند مورد حمایت ایالت متحده نیز قرار گرفت.

اما به عقیده بعضی از مفسران این مخالفت از طرف محافظه کاران مذهبی که به سنتها و قوانین قبیله ای وفادارند و از طرف کسانی که حق رأی زنان را نشأت گرفته از ایده تحمیلی غرب بر کویت می دانند، نشانه محدودیتهای آزادیخواهی در خلیج [فارس] می باشد. در سر مقاله روزنامه عربی القدس العربی، می خوانیم: کویتی ها افتخار می کنند که دموکراسی آنها قدیمی ترین دموکراسی در منطقه خلیج [خارج] است اما رضایتشان نابجا است. قدیمی ترین الزاماً به معنای بهترین نیست. زیرا دموکراسی در کویت ثابت و بدون تغییرمانده و شکل نگرفته است.

سیستم سیاسی کویت از بسیاری جهات یک سیستم سلطنتی است اما با این تفاوت که یک قانون اساسی چند ده ساله و مجلسی دارد که می تواند امیر را برکنار کند و قوانینی را نیز به تصویب برساند. فقط مردان بالای ۲۱ سال که از خانواده صد در صد کویتی هستند واجد صلاحیت رأی دادن می باشند. علاوه بر زنان، اعضای فعال ارتش و پلیس نیز از حق رأی محروم می باشند. در طی آخرین انتخابات پارلمانی در ماه ژوئیه فقط ۱۱۳ هزار نفر از ۷۹۳ هزار شهروند کویتی توانستند رأی دهند. این رقم کلی شامل حال ۱/۲ میلیون کارگر تیره خارجی نمی شود که حق شهروندی و در نتیجه حقوق سیاسی عملاً برایشان دست نیافتنی است. بقیه در صفحه ۱۵

در گوشه و کنار جهان



— جعفر پویه

در ماهی که گذشت جهان وارد هزاره سوم میلادی شد، قرن بیستم به پایان رسید و در آغاز قرن بیست و یکم زخمهای کهنه همچنان چرکین ماند. در یک بخش جهان آغاز این هزاره و قرن را با جشن و شادی به یکدیگر تبریک گفتند. ولی در بخش دیگر جنگهای مملکی، درگیریهای قومی، فقر و بیکاری به کسی اجازه ابراز شادی را نداد. مبارزه برای عدالت خواهی و تلاش برای از بین بردن نابرابریها حرف اول کشورهای پیرامونی است. آغاز این هزاره برای تلاشگران جنبه کار اعم از بدی و فکری نوینگر دور تازه ای از مبارزه قلمداد می شود. تا با به کار گیری شیوه های جدیدتری از سازماندهی و شکل یابی راه را برای از دست دادن خاکریزهایی که سرمایه داری درصدد باز پس گیری آنهاست را سست و خواسته های تازه ای را برای به دست آوردن موقعیت جدید مطرح کنند نگاه مختصری به آنچه در این ماه گذشت روی دیگری از تبلیغات روزمندان و غارتگران جهان سرمایه را نشان می دهد تا گواهِ صادقی باشد از نعلهای وارونه ای که آنان با توسل به انواع تبلیغات درصدد الغای آن هستند. جنگ داخلی در تیمور شرقی بین مسلمانان و مسیحیان با شدت ادامه دارد. قتل و کشتار مردم بی گناهی که قریبین سیاست بازی ژنرالهای ارتش هندوئی و سرمایه داران حاکم بر این کشور هستند. بیاده سی کند. در پایان قرن گذشته یلتسین با استعفاي خود همه را شگفت زده کرد و ولادیمیر پوتین را به جانشینی خود برگزید. به قول روزنامه ها روسیه با پوتین وارد سال ۲۰۰۰ شده. اما تصور جنگ در چین همچنان گرم و درگروزی پایتخت چین نیورد سنگر به سنگر شروع شده است. این در حالی است که تمام تلاش ناتو برای دخالته در این درگیری در کنفرانس استانبول بی نتیجه ماند. موج عظیمی از آوارگان بی پناه در سرمای سخت روسیه حاصلی است که از این جنگ به دست آمده است.

در اروپا ماجرای سو، استفاده مالی هلموت کهل صدر اعظم سابق آلمان و رهبر حزب دموکرات مسیحی آن کشور در صدر اخبار روزنامه ها قرار داشت. در حالی که پرونده ولفگانگ شویبل جانشین کهل در حزب دموکرات مسیحی نیز به اتهامی مشابه در دست بررسی است. این پرونده ها حکایت از دغلی است که سالبه حزب در قدرت آلمان و رهبر آن هلموت کهل برای حفظ خود در صدر قدرت به کار گرفته است. نتیجه این دادرسی هر چه که باشد این نظریه را ثابت می کند که احزاب

بزرگ سرمایه داری برای حفظ موقعیت خود هر عملی را مجاز دانسته و از دروغ گوئی به اعضا و هواداران خود نیز ابایی ندارند. تصمیم انگلیسیها به عدم تحویل پینوشه به اسپانیا به علت کوهلت و بیماری موجهی از اعتراض را علیه آنها برانگیخت. در حالی که پزشکان مأمور معاینه این دیو آدم خوار شیلیایی گفتند که نظر آنان توسط مجریان سیاست دولت انگلیس تفسیر شده. گارسون دادستان اسپانیایی خواستار معاینه او توسط یک تیم پزشکی از کشور اسپانیا شد.

ساجرای گروگانگیری هواپیمای هندی به نفع گروگانگیرهای ناشناس پایان یافت. آنان که یکی از مسافران را به جرم نگاه کردن به آن از ترس شناخته شدن به قتل رساندند. موفق به آزادی جمعی از زندانیان مسلمان کشمیری از زندان هند شدند. رهبر مسلمانان کشمیری به محضر آزادی از زندان هند حکم جهاد را در پاکستان علیه کشور هند صادر کرد و این احتمال که این عمل از طرف پاکستانیها حمایت می شده را قوت بخشید. گروگانگیرها که در فرودگاه قندهار افغانستان آخرین مرحله از این حرکت را به پایان رساندند. با خیال راحت به راه خود رفتند.

و اما به گزارش انسا خبرگزاری ایتالیا در تاریخ شنبه ۴ ژانویه، حزب اعیای کمونیست ایتالیا شکایتی را علیه سران ناتو به اتهام جنایتکار جنگی در کوزوو، تسلیم دانگاه بین المللی لاهه کرد. این شکایت در پی انتشار اخبار در باره دستکاری تصاویر بمباران قطار در (گردلیکا) واقع در یوگوسلاوی در جریان جنگ کوزوو که ۱۴ نفر کشته شدند و نیز تجاوزهای متعدد و آشکار نظامیان ناتو به کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل مکمل آن در سال ۱۹۷۷ مبنی بر حفاظت از مردم عادی در زمان جنگ صورت گرفت. این حزب همچنین با اشاره به بمباران سفارت چین، حمله به ساختمان تلویزیون، نابودسازی نیروگاههای برق، مراکز صنعتی، جاده ها و راه آهن افزود که عملیات نظامی از این نوع، می تواند خطری جدی قربانی ساختن مردم عادی را به دنبال داشته باشد. این خطری بود که تصمیم گیرندگان بمبارانها با آگاهی از وجود آن، دستور انجام بمبارانها را صادر کردند. در اینجا تجاوز به معاهدات بین المللی و جنایات جنگی مطرح است و آنهایی که دستور انجام عملیات را صادر کردند، از نظر اخلاقی و جزایی مسئول هستند.

به این دو خبر توجه کنید تا بیشتر مفهوم جهانی شدن سرمایه و لیبرالیسم اقتصادی را دریابید. روزنامه کوریبه دلاسرا (ایتالیا) روز دو شنبه ۲۹ دسامبر می نویسد: در حال حاضر دو میلیارد تن از نفوس جهان کودک و نوجوان هستند که ۱۳۰ میلیون کودک سال گذشته میلادی به دنیا آمدند. در هر ثانیه ۴/۱ کودک پا به دنیا می گذارند. در حال حاضر

۶۰۰ میلیون کودک در جهان با هزینه زندگی روزانه کمتر از یک دلار زندگی می کنند که ایتالیا از این نظر با ۲۱/۲ درصد کودکان فقیر در رتبه چهارم کشورهای صنعتی قرار دارد. همچنین ۱۱ میلیون از کودکان به ایدز مبتلایند. ۴۰ کیلیون کودک زیر ۱۴ سال در جهان قربانی خرید و فروش جنسی هستند که ۵۰۰ هزار تن از آنان برزیلی، ۳۰۰ هزار تن تایلندی، ۳۰۰ هزار تن هندی، ۱۰۰ هزار تن فیلیپینی، ۴۰ هزار تن پاکستانی هستند. ۱۳۰ میلیون تن کودک در جهان وجود دارند که هنوز مدرسه را به چشم ندیده اند که کشورهای نیجریه، بوزینافاسو، اریتره و نیال از این نظر بالاترین هستند.

در مدت ده سال، دو میلیون کودک در جنگلهای مختلف کشته، شش میلیون تن محروم و ۱۲ میلیون تن آواره شده اند. سالانه ۱۰ هزار کودک در سراسر جهان بر اثر اعمال ضد بشری کشته می شوند و در حال حاضر ۱۶۰ میلیون کودک از گرسنگی رنج می برند.

ایرنا در گزارشی که از دلهی نو در سوم ژانویه مخابره نمود اعلام کرد که براساس گزارش سازمان تحقیقات ملی هند در این کشور بین ۴۴ تا ۱۱۰ میلیون کودک کارگر وجود دارد که بیشتر آنان در ایالت فقیر بیهار به سر می برند. این گزارش می افزاید، ۲۵۰ میلیون کودک ۵ تا ۱۲ ساله به طور تمام وقت یا پاره وقت در سراسر جهان به کار مشغولند و حدود نیمی از کودکان کارگر در آسیای جنوب شرقی و جنوبی زندگی می کنند که هند در ردیف نخست قرار دارد. گزارش مذکور فقر را عامل اصلی کار کودکان در هند معرفی کرده و می افزاید، تحریم واردات کالاهایی که در نتیجه کار کودکان تولید شده، وضعیت کودکان کارگر در هند را وخیم تر کرده است. این گزارش می افزاید: تحریم کالاهای تولیدی کودکان باعث شده است که کودکان هندی در شرایط بدتری با مزد کمتر به کارهای سخت تر بپردازند. این تحریمها فقط بر صادرات هند تاثیر گذاشته و روی بخشهایی که به تعداد زیاد کودکان کارگر استخدام کرده اند هیچ اثری ندارد. این گزارش تاکید می کند، راه حل ممنوعیت کار کودکان و اجباری کردن تحصیل رایگان علاوه بر این که قادر به از بین بردن کار کودکان نیست. بر عکس مخارج اضافی معادل ۱۶ میلیارد دلار در سال به دولت هند تحمیل می کند. در حال حاضر ۱۸۰۰ مدرسه ویژه به منظور آموزش ابتدایی کودکان کارگر در هند وجود دارد اما فعالیت این مدارس به تنهایی نمی تواند کودکان را تشویق به ترک شغلشان کند.

سازمان تحقیقات ملی هند معتقد است، چون اکثر این کودکان نان آور خانواده خود می باشند، به منظور جلب کودکان کارگر به تحصیل باید حداقل یک وعده غذای خانواده شان و مقداری پول به عنوان جیره به آنان اختصاص یابد.

با ساگ درول همدردی کنید

LIBERTÉ POUR



NGAWANG SANGDROL

ساگ درول کیست؟

ساگ درول، در سال ۱۹۷۷ در لاهاسا به دنیا آمد. نام لائیک او ریگ شوک است. نخستین بار در ده سالگی به جرم شرکت در تظاهرات برای آزادی تبت دستگیر و به ۱۵ روز زندان محکوم گردید. در ۱۳ سالگی مجدداً در محل نوروبولینگو، دستگیر و به علت سن کم به ۹ ماه زندان محکوم می شود که رفتار وحشیانه ای نیز با او به عمل می آید.

در ۱۲ ژوئن ۱۹۹۲ پدرش به جرم شرکت در تظاهرات به ۸ سال زندان محکوم می شود و تا این زمان در زندان تروایچی به سر می برد. اندکی بعد مادرش جان می سپارد و سپس برادرش، تنزیز شراب، به جرم فعالیتهای سیاسی به ۱۲ ماه زندان محکوم می شود.

ساگ درول در ماه ژوئن ۱۹۹۲ دوباره به اتهام شرکت در تظاهرات دستگیر و روانه زندان می شود. در زندان به همراه ۱۳ تن از هم سلولیان با استفاده از ضبط صوتی که مخفیانه وارد زندان کرده بودند اشعار سروده شده برای آزادی از زندان را به ترانه تبدیل و به بیرون از زندان می دهند. در همین رابطه ۶ سال به مدت زندان از زندانی ساگ درول و ۱۳ تن از همزمانش اضافه می شود. در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۵ نمایندگان سازمان ملل جهت رسیدگی به وضعیت زندانیان از این زندان بازدید می نمایند و به علت رفتار غیر عادلانه و عدم جرم زندانیان خواستار آزادی آنان می شوند. در همان سال دولت چین به دلیل نقض آشکار حق آزادی بیان از سوی سازمان ملل محکوم می گردد.

گوبیرلستون، یکی از زنان آزادیخواه که در سن ۱۲ سالگی دستگیر و پس از شکنجه روانه زندان شده بود، در سال ۱۹۹۶ پس از تحمل ۵ سال زندان آزاد می شود و بعد از آزادی به هند می گریزد و از آنجا تلاش خود را برای آزادی ساگ درول و همزمانش آغاز می کند او در مورد ساگ درول اظهار می دارد که رنگ چهره او کاملاً زرد و بسیار لاغر شده است ولی همچنان سنبل مقاومت زندان زسان است. مقاومت او زبان زد همگان است. او در مقابل فرمانده ارتش که از زندان دیدن کرد از جایش برخاست و به همین دلیل ساعتها در زیر باران شدید مورد شکنجه قرار گرفت. آنچه که مشهود بود فریادهای بی امان ساگ درول با پای راست مجروحش بود که تکرار می کرد: «زند باد آزادی تبت». پس از آن از دادن غذا به وی خودداری کردند و چند روز بعد غذای حیره ای او را هم روزه در سیاهچال جدیدی جلویش می گذاشتند.

ساگ درول ۳۱ ژوئیه ۹۶ به ۹ سال دیگر محکوم و تا کنون ۱۸ سال است که در سیاهچالهای چین به سر می برد. مهمترین جرم او دفاع برای آزادی بیان است. نامه های اعتراضی خود را می توانید با شماره زیر در پاریس فاکس کنید:

Fax: 00 33 1 30 90 88 25

بخش «ضد انقلابیون»

— فریدون

حرف شما را باور کنیم؟! یا دم حروس خونی که از زیر عبایتان بیرون زده؟!!

مطلبی در روزی نامه های دولتی داخل و خارج از اطلاعات گرفته تا نیمروز را در اینترنت خوانده مبنی بر: ضد انقلابیون خارج از کشور بخشیده خواهند شد و بی هیچ مشکلی می توانند به ایران برگردند.

مطلب بسیار مکارانه و خنده داری است چرا که باید از گردانندگان نظام جمهوری اسلامی که اراذل و اوباشی بیش نیستند و تماما جیره خوار سیستمهای سرمایه داری به خصوص آمریکا می باشند، پرسید. حضرات اگر شما راست می گویند و به قول خودتان آتش جامعه مدنی و گفتگوی تمدنها را به راه انداخته اید. پس چرا اول از همه جامعه مدنی را در داخل ایران به اجرا در نمی آورید. به طور مثال: ۱- چرا زندانیانی را که فقط به خاطر عقیده ای به غیر از عقیده شما دستگیر کرده اید و به زندانهای طویل المدت و یا اعدام حتی به صورت مخفیانه محکوم کرده اید. از زندانها آزاد نمی کنید تا همگان ببینند که زندانها خالی شده است. ۲- همه روزه روزنامه ای را توقیف می کنید و سردبیر و نویسنده مطلبی که با ایده های این زالوفتقان یکی نمی باشد را دستگیر و به اعدام و ابد و ۱۳ سال و شکنجه های آنچنانی محکوم می کنید. ۳- جوانان فقط به خاطر پوشیدن کفشهای اسپرتی که در زیر آن به جیبی عاچ نوشته نوشته شده محذور رسول الله را دستگیر می کنید و بنا به اطلاعیه های خودتان با آنان طبق قانون مرتدین رفتار می کنید که همانا جرم مرتد برابر با اعدام است. ۴- دانشجویان معترضی را که در سطح وسیع دستگیر کرده اید و جرمشان فقط اعتراض به شرایط حاکم بود را چرا آزاد نمی کنید. ۵- دستگیرشدگان معترض در استادیوم فوتبال شیراز را چرا آزاد نمی کنید. آیا بخشیدن ضدانقلابیون خارج از کشور یک پز و ژست توخالی نیست. این حضرات زندانیان بی شماری را که مثل دم حروس از زیر بغلشان بیرون زده فراموش و یا مثل کبک سرشان را زیر عبای به خون آلوده شان مخفی می کنند و فکر می کنند کسی آنها را نمی بیند. ایشان اگر راست می گویند و اگر جرات و شهامت دارند اول زندانیان کشور را تماما آزاد کنند بعد اعلام بخشودگی ضد انقلابیون خارج

تواند یک روزی جرم محسوب شود. سؤال دیگر این بود که چه تعداد از ایرانیان و دوستان پدرت را می شناسی و آنها چه کاره و دارای چه عقیده ای هستند. من تعدادی از دوستان پدرم را نام بردم. آنها با داد و بیداد می گویند ما دوستان پدرت را می خواهیم. می گویم که من رابطه ای با دوستان پدرم ندارم و زندگی من جدا از زندگی پدرم می باشد چرا که با همسر زندگی می کنم. دست آخر از من می خواهند افراد فعال اپوزیسیون را که می شناسم نام ببرم. وقتی در این مورد هم اظهار بی اطلاعی کردم با مشت و لگد به جان من افتادند که ما تعدادی از عکسهای تو را و دوستانت و پدرت را در دست داریم که علیه دولت جمهوری اسلامی در حال شمار دادن هستیم. بالاخره کار به جایی می کشد که از من می خواهند نام و قابیل تعدادی از ایرانیان که مشغول چه کاری هستند و چه عقیده ای دارند را باید بدهم. تا داستانی شرایط آزادی و خروج از کشور مرا فراهم کنند. از آن جایی که ایشان به نام یک توربست خارجی و با پاسپورت ... به ایران سفر کرده بود قضیه از طریق سفارت کشور مورد نظر در تهران پیگیری می شود و دست آخر با گرفتن رشوه های کلان و در انتها حتی از ساعت مچی ایشان هم نمی گذرند و آن را هم طلب کرده و از دست او باز می کنند. او که به چیزی جز آزادی و فرار از آن مملکت فکر نمی کرد هر قدر پول که خواستند در اختیارشان گذاشته و از آن تور عنکبوتی جمهوری اسلامی توانست جان خود را خلاص کند. حالا بر هموطنان داخل کشور چه می گذرد بر تمام دنیا آشکار است. این نیز نمونه دیگری از عدالت جامعه مدنی در نظام جمهوری اسلامی ایران است. حال باید پرسید این به اصطلاح ضد انقلابیون به قول رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که همه روزه خواستار سرنگونی رژیم می باشند را. رژیم به قول خود بخشیده و دعوت به کشور کرده به قول معروف در باغ سبز را به روی آنها گشوده. پس چگونه است که هر صدای مخالف با یکی از باندهای داخلی جمهوری اسلامی سر داده شود سر از زندان، شکنجه، اعدام و یا سربریدنهای آنچنانی سر در می آورد. آیا این همان دم خونی و خروسی نیست که از زیر عبای اراذل و اوباشی همچون خامنه ای، خاتمی و رفسنجانی و امثالهم بیرون زده است.

اعتیاد

— علی صیادمثنش

مواد مخدر اینن بسلاي خانمانسوز سالهاست که حربه ای برای رژیم دیکتاتور آخوندهای حاکم بر ایران شده تا بدین وسیله افکار جامعه و بخصوص جوانان را مشغول نگهدارند سالهاست که آخوندها مدعی مبارزه با مواد مخدر هستند به خصوص در این چند ماه گذشته تا به حال این ادعا بالا گرفته و هر روز از طریق روزنامه ها و به ویژه تلویزیون جان ننگ (جام جم) خیرهایی مبنی بر کشف چند تن مواد مخدر در مرز با افغانستان می دهند. جای این سؤال است مگر در سال چند مواد مخدر در افغانستان کشت می شود که رژیم آخوندی روزانه چندین تن از این مواد را کشف و ضبط می کند.

رژیم با وانمود کردن مبارزه جدی و این که تمام محموله ها را به مجرد این که وارد کشور می شود کشف و ضبط می کند و می خواهد به عنوان یک رژیم قاطع در امر مبارزه با مواد مخدر در سطح بین المللی شناخته شود.

البته من هم رژیم را به عنوان حکومتی که مبارزه جدی را در رابطه با کشف مواد مخدر دنبال می کند قبول دارم و بر منکرش لعنت همچنان که شیادی و خون آشام بودنش را هم قبول دارم باز هم بر منکرش لعنت.

اما چگونه است هر چه مبارزه با مواد مخدر در نوار مرزی بیشتری می شود این بلاي خانمانسوز هم در سطح شهرها بخصوص تهران به سهولت یافت می شود.

کلاسهای درس، پارکها و میادین شهرها مرکز خرید و فروش مواد مخدر شده است. برای نمونه برنامه های جام ننگ (جام جم) را تماشا کنید بخصوص مجریان، میمنسان و نوازنده ها را به دقت نگاه کنید متوجه خواهید شد که رژیم قدر در امر توزیع مواد مخدر قاطع و جدی است! ببخشید اشتباه شد در امر مبارزه با مواد مخدر عمل می کند. اکثر کسانی که در صفحه تلویزیون دیده می شوند معتاد به مواد مخدر هستند. جای آن دارد که واقعیتی را تعریف کنم. سالها قبل شخصی را به جرم فروش مواد مخدر به دادگاه می برند. آخوندی که رئیس دادگاه بود به منتم می گوید شما به جرم حمل و فروش ۱۰ کیلوگرم

تریاک محکوم به اعدام هستید. منتم که خوب می دانست راه امینی نیست و اعدام شدنش حتمی است

خطاب به آخوند دجال می گوید. اعدام من قبول است اما شخصی که از برادران جهاد سازندگی (سنگر سازان بی سنگ) است و با ماشین جهاد تریاکها را به من تحویل می داد کجا است؟ من که در بازجویی او را معرفی کرده ام و دیگر این که مقدار ۵۰ کیلو تریاک برادران از من گرفتند چرا در پرونده ۱۰ کیلو قید شده است؟ ۴۰ کیلو بقیه تریاکها چه شده است. منتم نگون بخت حتی بعد از مرگش هم نفهمید مصلحت نظام گرفتن جان او بوده است و هر چه ثروتمندتر شدن برادران. نه مبارزه با مواد مخدر

اما در سالهای اخیر مصلحت نظام تغییر کرده به علت خالی بودن خزانه و اقتصاد ورشکسته علاوه بر حراج گذاشتن ثروت ملی. حمل و فروش مواد مخدر به جریمه ای نقدی تبدیل شده است. حکم دادگاههای رژیم (ندهد - نرود) صادر می شود یعنی این که منتم با پرداخت جریمه نقدی آزاد می شود در غیر این صورت باید در زندان بماند تا جریمه را یک روزی پرداخت کند.

در واقع رژیم مواد مخدر را در نوار مرزی به قیمت کشته شدن سربازان تحویل می گیرد و آن را در سطح کشور به فروش می رساند و کسانی که در رابطه با فروش و استفاده از مواد مخدر دستگیر می شوند با پرداخت جریمه نقدی آزاد می شوند باید گفت که رژیم دوسره کاسی می کند. از طرفی هم دهن جوانان و خانواده ها مشغول کرده تا حکومت دیکتاتوری را پا بر جا نگهدارد و در سطح جهانی خودش را به عنوان یک حکومت قاطع در جهت مبارزه با مواد مخدر اعلام کند تا از این طریق بتواند آبرویی برای خود کسب کند. مخدر حتی درآمدش بهتر از فروش نفت است چرا که سرما و گرما ندارد که قیمت آن بالا و پایین شود. و باید گفت جنایت، فحشا و پشری و همه دسته بندیهای آن برای جامعه بوده و هست.

ادبیات ایران در هزاره دوم

نگاهی به گذشته و اشاره ای به هزار سال مبارزه فرهنگی (۱)

اسماعیل وفا یغمایی

سال ۵۲۸ میلادی در دوره سلطنت قباد و ولیمندی انوشیروان) و قبل از آن کشتار مانویان (۲۷ فوریه سال ۲۷۷ میلادی در دوره سلطنت بهرام اول) و سرکوب شورش بهرام چوبین (در دوران خسرو دوم سالهای ۵۹۰ میلادی به بعد) و قتل کشتار اندیشمندان چون بزرگمهر حکیم (در دوران خسرو دوم) در حالی که فساد و اشرافیت و ستم آن را منقور مردم و کاملاً ضعیف کرده بود در هم شکست و بر خلاف سایر دولتهای قبل از خود، ایران را نه به دست دولتی ایرانی، بلکه به دست کسانی سپرد که پس از اندک زمانی تسمه از گردن مردم کشیدند و فحایمی به باز آوردند که بازخوانی آن پس از قرنهای تأثیر آور و آموزنده است. در این مورد در ادامه یادداشت اشاره های بیشتری خواهم داشت. اما قبل از آن به افق قرنهای شورش و قیام نگاهی بیاندازیم.

قرنهای شورش و قیام

در سه قرن و نیم انتهای هزاره اول میلادی، ایران از زوایای مختلف از راهی که از خون و جسد و شعله و برق قیامهای مختلف و شورهای متعدد می گذشت عبور کرد. این دوران از تاریخ ایران که تأثیرات آن تا روزگار ما نیز قابل حس است، از مهمترین و قابل تاملترین ادوار تاریخ ایران است و بدون ادراک درست و حقیقی این دوران، هیچ چیز، چه در زمینه فرهنگ و ادب، چه در زمینه تاریخ و فلسفه، چه در زمینه شناخت روحیه ملی و شناخت روحیه ملی و تفاضتی که در ضمیر پنهان روحیه ملی ما وجود دارد، چه در شناخت بافت عمومی فرهنگ ایرانی و چه در زمینه مذهب، در روشنائی قرار نخواهد گرفت. در باره این دوران در نزد بسیاری افراد در بهترین شکل، نوعی خوش خیالی تاریخی و در حقیقت جعل و اختراع تاریخ، در وحشت از شناخت حقایق تاریخی بقیه در صفحه ۱۴

سواران پارتنی سازد هزاره اول در ایران از میانه دوران اشکانیان (دوران فرهاد چهارم، اشک چهاردهم، دوران حکومت ۳۷ سال قبل از میلاد تا سال اول میلادی) آغاز شد از دوران اشکانیان و ساسانیان عبور کرد و با عبور از دوران پایان تاریخ باستانی ایران، جنگ نهانند، ۶۴۲ میلادی و نابودی دولت پوسیده ساسانی و اشغال ایران توسط نیروهایی که اندک زمانی قبل از آن و پس از درگذشت محمد ابن عبدالله، پیامبر اسلام در حقیقت طلایه داران سپاهیان اشرافیت دوباره جان گرفته ای بودند که به زودی خود را در تجسم و تجسد دولت بنی امیه نشان می داد یا به دوران اسلام رسمی نهاد. برای ادراک روشن تر از این دوران باید نگاهی به گذشته داشته باشیم.

امپراطوری ساسانی در باره امپراطوری ساسانی و سرنوشت نهایی آن باید بدانیم که:

این اولین امپراطوری و دولت ایرانی و عمیقاً آمیخته با مذهب در آغاز توسط یک مغ هوشمند و پر قدرت (به زبان امروزی یک آیت الله العظمی) ساسان مغ بزرگ معبد اناهیستا را پارس بنیادگذاری شد. (دومین دولت مذهبی ایرانی در دوره صفویان و سومین رژیم خونخوار مذهبی در دوران خمینی بنیان نهاده شد). پس از اندک زمانی، اردشیر بابکان نوه ساسان، در سال ۲۲۴ میلادی به حکومت اشکانیان پایان داد و به زودی دولت ساسانی تبدیل به یکی از بزرگترین قدرتهای آن روزگار گردید. این دولت قدرتمند در پی عبور از خط الراس سلسله جبال قدرت و عظمت، و حکمروایی ۳۵ پادشاه از اردشیر بابکان تا یزدگرد سوم و از جمله دو شاه - زن، پوراندخت و آرمیدخت، پس از چهار قرن و اندی، پس از عبور از سیلاب خون مزدکیان و سرکوب قساوت بار جنبش مزدک (۲۵ ژانویه

شیری و دخمه ای در آغاز راه بر آغاز راه تاریخ باستانی ایران، تاریخ قابل دسترس مردم ایران، شیری نشست است و دخمه ای وجود دارد که با ما سخن از آغاز تاریخ ایران می گویند. این شیر تراشیده از سنگ که یادگار دوران مادهاست و در شهر همدان (اکیاتان. هاگماتان) به دست هنرمندان مادی پدید آمده و این دخمه که در حوالی همدان نقش اهورامزدا را بر پیشانی خود دارد با ما می گویند که ۷۰۸ سال قبل از آغاز هزاره اول و تولد مسیح، ایران به مثابه یک دولت و یک ملت تولد خود را جشن گرفته است. قبل از آن و در پشت سر شیر و دخمه، تاریخی آمیخته با اسطوره ها و افسانه ها وجود دارد که از مهاجرت اقوام آریایی به ایران، طی دو مرحله، نخست در حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح و بار دوم در حوالی قرن نهم و هشتم قبل از میلاد شروع می شود و به آغاز تشکیل دولت مادها پیوند می خورد. در آغاز هزاره اول، ایران به مثابه یک دولت، یک ملت و وجودی یک سرزمین، وجودی تاریخی و جغرافیایی و انسانی و ۷۰۸ ساله بود و تا آن هنگام با عبور از دوران مادها و هخامنشیان و نیز دولت غیر ایرانی سلوکیان (جانشینان اسکندر مقدونی در فاصله سالهای ۳۳۰ قبل از میلاد، قتل داریوش سوم، تا ۲۵۰ قبل از میلاد، تاسیس دولت پارتها)، قدرتی آن چنان بزرگ بود که اندکی پیش از آغاز هزاره اول در سال ۵۳ قبل از میلاد توانسته بود ارتش بزرگترین امپراطوری آن روزگار، رم را در یک نبرد درخشان از پای درآورد و کراسوس و سپاهیان را که از کشتار و به صلیب کشیدن اسپارتاکوس و دهها هزار برده شورش موفقی بازگشته و سودای آن را داشتند که در ایران پیروزی دیگری به دست آورند، آماج تیغها و خنکهای جان شکاف

جایی برای برتری آریایی با سامی یا بالعکس وجود ندارد. من فکر می کنم قبل از پیدایش سام و حام و یافت - بنا بر روایت اسطوره ها و قصه های برخی از کتابهای مذهبی - و نیز قبل از پیدایش اجداد آریاییها و بنا بر روایت قصه های آریایی و هندی، پیدایش مشیانه و مشیانک، آدم و حوای آریاییها، اجداد تمام اقوام قبایل دنیا در درون جنگلها و بر فراز برختان سرگذشت مشابهی داشته اند و نه سامی را بر آریایی و نه آریایی را بر سامی جای فخر یا کین است. بر پایه همین اعتقاد اگر بحث در مورد لشکر کشی نادر به هندوستان و جنایات هولناک این شاه آریایی، یا وحشیگریهای آقا محمدخان در تغلیس و کرمان، و جنایات انوشیروان در کشتار مزدکیان بود طبعاً به دلیل ایرانی بودن، آنها را تیرنه نمی کردم. نیز در دوران معاصر وجود حکومت خمینی و آخوندهای بعد از او و بازیگران دیگری که باعث شدند اجداد بیچاره صدها هزار عرب و ایرانی در کوه و بیابان تبدیل به خوراک جانوران و عناصر معدنی بشوند گواهِ بر حقیقت مورد اشاره است. امید به این که سرانجام در روزگاری با رشد فرهنگ و انسانیت نابودی غارت و استثمار و پیامدهای آن، به قول یغما همان طور که تاک از حرمت می محترم است، اجداد ما به خاطر ما به فرزندانشان مورد احترام قرار گیرند و دیوارهای گناه خونین و سیاه گذشته با نورهای روشن آینده رنگ آمیزی شوند. به جز از تاک که شد محترم از حرمت می زادگان را همه فخر، از شرف اجداد است. به جز این تاکید می کنم که بسیاری از اشارات تاریخی این یادداشت را نباید در چسارچوب درآمدی بر تاریخ ایران پس از سقوط ساسانیان و چگونگی آغاز دورانی که به نام دوران اسلامی معروفست دنبال کرد. خوشبختانه در این زمینه اسناد و مدارک و کتابها فراوانند و به خصوص با تجربه حکومت خمینی محققان در داخل و خارج ایران به تلاشهای ارزنده ای دست زده اند. در این یادداشتها بیش از صد کتاب و مجموعه ای از یادداشتهایی که طی سالهای ۶۷ تا هم اکنون برای تحقیق و بررسی تاریخ ایران تهیه کرده ام به عنوان مأخذ مورد استفاده قرار گرفته اند که در پایان این مجموعه نام آنها برای دسترسی خوانندگان ضمیمه خواهند شد.

چند نکته ضروری:

پیش از آن که این یادداشتها را خواننده یادآوری چند نکته را ضروری می دانم. اول این که این یادداشتها بحثی در زمینه ادبیات و تاریخ ایران است. به این علت واژه ادبیات را پیش از تاریخ می آورم که می خواستم و می خواهم گذری داشته باشم بر زحمت و مبارزات شاعران و ادیبان و متفکرانی که در ایران، از آغاز هزاره دوم تا اکنون، بار مبارزه و تلاشی ارزشمند و سنگین را در حیطه فرهنگ و ادب و تفکر نه دوش داشته اند اما سخن گفتن و نوشتن از ادبیات بدون توجه به بستر و زمینه تاریخی آن و مجموعه ای از حوادث تاریخی و ارتباط تنگاتنگ ادبیات و تاریخ، آن هم در ایران با این پیشینه کهن تاریخی و غنای و گستردگی ادبی، خواننده را به جایی نمی رساند و غیر از آن نویسنده عمر خود را به نظر من تلف کرده است. بنا بر این، این یادداشتها با زمینه ای تاریخی شروع می شود و به زمینه ادبی راه می برد. قسمت اول این یادداشتها در حقیقت در خدمت قسمت دوم و هزاره مورد نظر که با رودکی و فردوسی شروع می شوند و با نیمای و فروغ و شاملو و ... به پایان می رسند قرار می گیرند. دوم این که برای ورود به مطلب اصلی می بایست پیش زمینه های مطلب در روشنائی قرار گیرد. و پیش زمینه ها خودشان یادداشتهایی منصفی فی الواقع گاه بسیار مفصل را می طلبدند و من می بایست اختصار را رعایت بکنم لاجرم در برخی از موارد شیوه زمان شکسته، یعنی رفت و برگشت در برخی موضوعات را برگزیدم تا بتوانم حرف اصلی را در روشنائی قرار بدهم بنا بر این برخی اشارات و رفت و برگشتها آگاهانه است. سوم این که در این یادداشتها به نیز واقعات تاریخی، اگر چه واقعات تاریخی گذشته، اشاراتی به برخی بی رحمیها و کشتارها داشته ام که شاید به این گمان میدان بدهد که نگارنده به برتری نژاد آریایی علاقه ای دارم و مانند برخی از تاریخ نگاران ملامت گر نژاد و تبار سامی هستم. تاکید می کنم اشاره به واقعات تاریخی نشان وفاداری به حقایق است و بس. فارغ از مقوله این یا آن نژاد و تئوریهای یاده برتری نژادی، به قول نرودا، آنچه که برای من اهمیت دارد پوسته زمین است و انسان و به قول سعیدی بنی آدم اعضای یکدیگرند و به قول مسلمانان سیاه حبشی و سید قریشی برابرد و

مجلس عصر حجر در عصر آگاهی

— رشادت

انتخابات ششمین دوره مجلس ارتجاع همه ی نیروها و جریانات اجتماعی را به تکاپو واداشته است. نیروها و جریانهای درگیر در این انتخابات را می توان به جناحهای مختلف رژیم، اپوزیسیون نیمه قانونی رژیم در ایران، به اصطلاح دوم فخردادیهای داخل و خارج کشور و نیروهای اصولی و انقلابی تقسیم کرد.

هر یک از این جریانها، افراد و نیروها، ناچارند نه با علیای این کمندی تاریخی موضعگیری کنند. این موضعگیریها بالطبع باید بر مبنای ماهیت نیروی برگزارکننده انتخابات و نتایج مد نظر آنان و منافع احتمالی از این انتخابات برای مردم ایران و ... باشد. به این ترتیب بر ما واجب می شود که با درک این علل و نتایج موضعگیری لازم را بکنیم.

رژیمی که به قدرت مطلق ولی فقیه معتقد است و قاندرش می تواند رای حتی تمام جامعه را ندیده بگیرد. ماهیتا هیچگونه اعتقادی به انتخابات ندارد. اما از آنجا که این ضد سیستم عصر حجری در عصر آگاهیها به زور و تقلب به مردم حقتنه شده است و تحت فشار نیروهای آگاه جامعه این رژیم به ناچار به انتخابات تن در داده است، همیشه سعی کرده تا تاثیر اجتماعی این انتخابات را تا آنجا که می تواند کم و بی رنگ کند. سیر تاریخی انتخابات تاکنون برگزار شده توسط رژیم اثبات این مدعاست. این وضعیت تا جایی پیش رفته که اساسا در مجلس ارتجاع حتی از اپوزیسیون نیمه قانونی رژیم مثل نهضت آزادی و ... نیز خبری نیست.

ماهیت عصر حجری رژیم، سابقه تاریخی به اصطلاح انتخاباتی و مبنای به اصطلاح ایدئولوژیکش، همه ثابت می کنند که رژیم به انتخابات از بیخ و بن اعتقادی ندارد و هر گاه که بتواند در این دکان را تخته خواهد کرد.

آرگانهای مختلف نظام که در برگزاری این انتخابات دست دارند در طی پروسه تعیین صلاحیت نامزدها، همه غیر خودیهای حتی معتقد و یا ملتزم به ولایت فقیه را غربال کرده و به طور عمد این فقط خودیهایشان هستند که می توانند در این به اصطلاح انتخابات ضد دموکراتیک شرکت کنند. پس رژیم چه نتیجه ای از برگزاری این معرکه بازار مد نظر دارد؟ انتخابات مجلس ششم ارتجاع اما از این نظر بسیار مهم می باشد. بازتاب تضادها و نارضایتیهای اجتماعی در کشور، جناحهای سهیم در حاکمیت را به شکل بی سابقه ای شقه کرده است. هر یک از جناحهای موجود با چنگ و دندان سعی بر این دارند که از نصد انتخابات مجلس کلاهی پر نمط تر برای خود بدوزد. تا از کلاه حاصله به سر مردم ایران در معاملات خود با دیگر جناحها به نحو احسن سوء استفاده کند.

همه نیروهایی که از غربال آرگانهای تعیین صلاحیت گذشته و احتمالا وارد این مجلس می شوند، حداقل در یک نکته متفق القول هستند. آنها همه معتقدند و یا ملتزم به قانون اساسی رژیم مالا می باشند و نتیجتا در چارچوبهای موجود در قوانین تحت سیطره قاعده اعظم عمل کرده و خواهند کرد. آنچه که تاریخا خود و یا اسلاف این جماعت در مجلسهای پیشین کرده اند، مشت نمونه خروار از دستاوردهای احتمالی اینهاست. نگاهی اجمالی به این دستاوردها!! نشان می دهد که ادامه جنگ خانمانسوز با عراق، بر باد دادن حرث و نسل و سرمایه های ملی کشور، فرار مغزها، تحمیل یک اقتصاد ورشکسته بر کشور و ... همه از دستاوردهای ضد مردمی این قانونگذاران بوده و خواهد بود. پس حتی با چشم پوشی از این نکته که رژیم کنونی به طور قانونی یک رژیم غاصب، کودتایی، تحمیلی و به طریق اولی ضد مردمی باشد و حق بودن در حاکمیت را به تدریج با سرکوب ارزشمندترین فرزندان خلق از فردای پیروزی انقلاب تا نقطه عطف آن هم می بینیم که خلق را از این ناسامزاده انتظار معجزه بی نیست.

با نگاه اجمالی فوق می توان به این نتیجه رسید. نتیجه نهایی این انتخابات به نفع هر یک از جناحهای رژیم که باشد، لزوما وسیله ای برای حفظ و بقای این رژیم ضد خلقی و غیر قانونی خواهد بود. پس اگر جریانهایی تحت هر عنوانی تبلیغ شرکت در انتخابات این کمندی تاریخی را می کنند اساسا به دنبال حفظ این رژیم هستند و خوش خیالانه آرزو دارند که از این نمد کلاهی احتمالی برای خود بدوزند. تلاش این جریانات چه آگاهانه و چه ناآگاهانه در نتیجه نهایی عمل آنان که همانا تبلیغ به نفع شرکت در انتخابات مجلس رژیم و از آن طریق کمک به حفظ و ادامه این رژیم بیدانگر و سرکوبگر می باشد، تاثیری نداشته. آنها را شریک جرم رژیم نموده و همه آنها را در صف نیروهای سرکوبگر و ضد مردمی قرار خواهد داد. گذشته تاریخی اکثر این جریانهها نشان می دهد که اینشان در گذشته نیز جاسوسی به نفع رژیم و تبلیغ برای بقای رژیم را در مقابل بودنی زبون و بی ارزش در چارچوبهای سیاسی این حاکمیت پذیرفته بوده و در آن راستا عمل نیز کرده اند. اما اگر دیگری هم در این بین هستند که در گذشته در صف نیروهای ضد خلق نبوده اند و امروزه خود را در کنار خائنینی چون حزب توده و اکثریت و امثالهم قرار می دهند، باید مطمئن باشند که چون از عبرت تاریخی شدن همپالگیهای امروزیشان درس لازم را نگرفته اند، خواه ناخواه خودشان در آینده ای نه چندان دور درس عبرت آیندگان خواهند گردید.

نیروهای انقلابی اما همان طور که در گذشته نیز نشان داده اند خواستار برچیده شدن این رژیم غیر قانونی و ضد مردمی در تمامیت آن می باشند و در نتیجه بایکوت انتخابات و تشویق مردم به عدم شرکت در این معرکه بازار در

دستور کار روزشان قرار دارد. از نظر همه هواداران مقاومت این سیاستی اصولی و مردمی می باشد ولی این که چند در صد از مردم تحت ستم ایران با وجود فشارهای اقتصادی، نظامی، پلیسی موجود در کشور، و تا چه اندازه می توانند گذران امروز بر فردای خود را از سیستم کوپنی - نظامی - پلیسی حاکم جدا کرده در انتخابات شرکت نکنند، بستگی به درجه موقعیت نیروهای انقلابی در بردن پیامشان به میان توده ها و بسیاری فاکتورهای دیگر دارد. باید بود و دید که انقلاب و نیروهای هواداران تا کجا در این امر موفق خواهند بود. صرفنظر از هر گونه آمار که رژیم در فردای انتخابات در سوق و کرنسای من ععد و رقم مثل ۳۰، ۴۰، ۵۰ و یا حتی ۶۰ میلیون هم که باشد، چندان تعیین کننده نمی باشد. رژیم بر ارقام نجومی نیاز حیاتی دارد. اما اگر ارقام و تبلیغات نجومی هیتلر را بر سر کار نگاه داشت، ایثار را نیز بر سریر قدرت می تواند نگاه دارد. فرصت طلبان این آمار را وسیله ای برای اثبات نظرشان برای شرکت در انتخابات خواهند کرد و سعی می کنند ما را نیز وارد این بحث کنند.

انقلاب اساسا هیچگونه احتیاجی به درگیری بر سر این آمار و ارقام ندارد. چرا که به طور قطع و یقین در یک انتخابات آزاد یا نیمه آزاد همان طور که در فردای انقلاب بهمن ۵۷ دیدیم برای تعیین تعداد شرکت کنندگان نیاز به تعریف و تمجید و آمار و ارقام از طرف هیچ عطا و یقالی نخواهد بود. از اینها گذشته، آن تعداد از مردمی که در این انتخابات شرکت می کنند - به دلیل نیازهای اقتصادی، ترس از جو نظامی - پلیسی حاکم و هزاران ناچاری دیگر می باشد. نکته دیگر این که در مبارزه با رژیم حاکم وجه نظامی مبارزه هنگامی می تواند از این کارزار پیروز بیرون بیاید که فرهنگ انقلابی ضمیمه آن شده باشد و فرهنگ انقلابی چیزی نیست مگر پرهیز از استفاده از همان شیوه های تبلیغاتی، راهبردی و ... که ارتجاع حاکم از آن استفاده می کند. قصه کوتاه بر خلاف رژیم که حیانتش در گرو آمار و ارقام نجومی غیر واقعی می باشد. انقلاب نباید و نمی تواند چنین اشتباهی را مرتکب شود و بر خلاف رژیم که سعی می کند با تکیه بر این آمار و ارقام خود ساخته، مشروعیت نداشته برای خود بتراند، انقلاب با موضعگیری اصولی، پرداختن بهای لازم در پیشبرد کار، جلوگیری از هرگونه اسراف و بریز و به پاش و خرج اضافی، فداکاری و با سرمشق قرار دادن راستگویی و صداقت انقلابی و نه فقط منطبق گویی و دیپلماسی انقلابی نفوذ بر درون قلب و مغز توده نموده و مسئولیت از سر راه برداشتن این حاکمیت ضد مردمی را به پیش برد و به سرانجام مقصود برساند.

ادبیات ایران در هزاره دوم

بقیه از صفحه ۱۳

وجود دارد. که گویا ایران بدون مقاومت و با آغوش باز و لبخندی بر لب، مهاجمان را پذیرفت. دین و آیین خود را با کمال میل به زیاله دان افکند و به این که با او مثل حیوان رفتار کنند. بر او جزیه ببینند. او را صغیر بدانند. زنان و کودکان را روانه بازارهای برده فروشی بکنند. سخن گفتن به زبان مادری اش را ممنوع بکنند. از خون او آسیا بگردانند. چنان که در گزگان کردند (سال ۹۸ هجری توسط یزید ابن مهلب در گزگان). بر تخت اجساد فرزندانش قای بیفکنند و با تیختر خطبه بخوانند (چنان که در سیستان حاکمان اموی این چنین کردند) پانزده قرن تمدن و فرهنگ او را تا آن هنگام ممنوع اعلام بکنند و قیم بر او بگذارند. با میل و رغبت رضا داد. اینها و امثال اینها چیزی جز جعلیات تاریخی نیست. اینها در خوشبینانه ترین شکل چیزی جز بی الماعسی مدعیانش را گواهی نمی کند و نیز تمام اینها. اگر که ما حتی مسلمان معتقدی باشیم و دین و آیین خود را با تمام راز و رمزهایش و به دور از اسلام سیاه و خونین و بی رحم آخوندها. دوست داشته باشیم نباید باعث نگرانی ما باشد. زیرا آن دین و آیینی که در نهایت ایران پذیرای آن شد. دین و آیین مهاجمانی نبود که از یک تراژی تاریخی و قانونمند. یعنی سقوط یک دولت فاسد. نهایت استفاده را کرده و پس از نابودی آن دولت. ملتی را که شاید در آغاز فکر می کرد پیام مهاجمان همان پیام ساده و روشن محمد ابن عبدالله است به مسلخ غارت و خون و بردگی کشانند.

ایران آن روزگار بنا به گواهی اسناد تاریخی پس از بختی کوتاه و در سخت ترین شرایطی که مباحمان برای او تدارک دیده بودند و با اتکا به گذشته خود قد راست کرد و با شمشیر و نیز سلاح فرهنگ مبارزه ای بسیار دشوار را علیه اشغالگران آغاز کرد. برای شناخت بهتر این دوران. همزمان، نگاهی به مرکز قدرت و تحولات سیاسی آن می اندازیم.

ادامه دارد

جمع آوری یک کتاب

هفته نامه جیبه ۲۵ دی، وزارت ارشاد کتاب کفرآمیز «دیوانه دوم» را جمع آوری و انتشار و فروش آن را ممنوع کرد. به گزارش یک منبع موثق، در این کتاب به صورت صریح و آشکار به ساخت مقدس حضرت ولی عصر (عج) توهین شده است. این کتاب توسط انتشارات تاریخ انتشار یافته و نویسنده ضد دین آن فردی به نام «پیام رفیقی» می باشد. لازم به اشاره است که این کتاب قبل از چاپ و انتشار، از وزارت ارشاد مجوز انتشار دریافت داشته است. این گزارش می افزاید، وزارت ارشاد علاوه بر جمع آوری و ضبط کتاب مزبور، مجوز انتشارات تاریخ را فعلا به حالت تعلیق درآورده است.

نامه های رسیده

- آقای منوچهر مرعزی مطلب شما با عنوان «بساط کهنه و رئیس ضد جمهور» و «شاگردان» دریافت شد. با تشکر از همکاری شما

- خانم فروزش مطلب شما با عنوان «پنجره» دریافت شد. در شماره آینده به چاپ خواهد رسید. از همکاری شما تشکر می کنیم.

- آقای امیر برخوردار ترجمه ای که از مطالب نبرد خلق به زبان آلمانی کرده بودید دریافت شد، از همکاری شما تشکر می کنیم.

- آقای شهاب از اتریش اطلاعیه هایی که ارسال کرده بودید دریافت شد. از همکاری شما تشکر می کنیم

- آقای ماسالی هزینه اشتراک شما دریافت شد. تشکر می کنیم.

- آقای محمد صیادمند مطلب شما با عنوان «مضحک عفو عمومی» دریافت شد. با تشکر از همکاری شما

- خانم جندقیان، هزینه اشتراک شما دریافت شد.

- آقای مرتضی مزکردی مطلب شما تحت عنوان «طوبی» دریافت شد. در شماره های آینده به چاپ خواهد رسید.

- آقای حاجی پور، ۵۰ مارک هزینه اشتراک و کمک مالی شما دریافت شد.

- آقای شهزاد خادمو مطلب شما با عنوان «با شورای ملی مقاومت مجاهدین چه باید کرد؟» دریافت شد. به دلیل این که مطلب شما برای نشریات دیگر ارسال شده و دیدگاههای مندرج در آن با مبانی حاکم بر صفحه دیدگاهها فاصله دارد. از چاپ آن معذوری.

درگذشت خانم ملوک ضرابی (قمر)

روز ۱۵ دیماه امسال خانم ملوک ضرابی یکی از پیش کسوتان موسیقی و آواز ایرانی در سن ۱۰۸ سالگی در تهران درگذشت. جسد این خواننده نامدار، در گورستان عمومی بهشت زهراي تهران طی یک مراسم خصوصی به خاک سپرده شد. خانم ضرابی یکی از نخستین زنانی بود که به روی صحنه رفت و آواز خواند و در نمایشنامه های ایرانی بازی کرد.

فقدان خانم ملوک ضرابی را به خانواده وی و جامعه هنردوستان ایران تسلیت می گوئیم.

مخالفت کویت با مسأله حقوق زنان

بقیه از صفحه ۱۰

وضع قانونی زنان در سطح خاورمیانه با سرهم بندی تغییرات ضد و نقیض مذهبی و اجتماعی کنترل می شود که در آن از اسلام برای توجیه بعضی حقوق زنان در یک کشور، محدود کردن آنها در کشوری دیگر اثبات برتری مسائل فرهنگی به کار گرفته می شود. به عنوان مثال بعضی از کشورهای عربی کوچک در خلیج [فارس]، در تغییرات سیاسی بسیار زیرکانه و ماهرانه عمل می کنند. قطر که اخیرا به زنان اجازه می دهد رای دهند و در شوراهاي محلی شرکت کنند، پیشتر در پیشرفت مجلس ملی در نظر گرفته شده است. عمان، زنان را به انجمن شورا گمارده است و عنوان نماینده را به اولین شخصیت زن آن داده است.

در این بین عربستان سعودی و ایران در کشوری که ادعا می کنند قانون اسلامی را در شدیدترین نوعش اعمال می کنند، طرز فکر و نگرش خود را نسبت به نقش زنان در جامعه به طور چشمگیری تغییر داده اند. هر چند هر دو کشور خواستار این هستند که زنان در مجامع عمومی سرشان را بپوشانند و روپوشهای گشاد یا کت بلند بپوشند با این حال مقامات سیاسی و کاری ایران به روی زنان باز است.

اما در عربستان سعودی که اصل بنیادی منافع امریکا در منطقه شناخته شده است، زنان از شغلهایی که با مردان در ارتباط است محروم می باشند و داشتن کارت شناسایی برایشان ممنوع است و اگر بخواهند مسافرت کنند باید با اجازه شوهر باشند یا همسر شخصاً آنها را به سفر ببرد. هنگامی که صدور اجازه رانندگی به زنان مطرح شد، بسیاری از سعودیها آن را به عنوان بخشی از یک تلاش آزادیخواهی حمایت شده از طرف پرنس عبدالله - حاکم فعلی - دانستند. این ماده سرریما توسط مقامات مذهبی رد شد و مورد تصدیق و قبول اعضای دیگر خانواده سلطنتی قرار نگرفت.

در مجموع، تلفیق عوامل مؤثر مذهبی و فرهنگی در کویت مورد پشتیبانی قرار گرفت. یک سری مباحثات مذهبی چه به منظور «حمایت» از حق رأی زنان و چه «مخالفت» با آن، مطرح شد. هیچ قانون قرآنی ضد این مطلب وجود ندارد.

افرادی بودند که به قانون اساسی کویت به عنوان بخشی از یک فرهنگ قانونی اشاره کردند و دیگران که به سیستم قبیله ای که قدیمی تر است پرداختند. بعضی مخالفان اظهار داشتند که کویت نباید به خود اجازه دهد که تحت نفوذ ایالات متحده یا قدرتهای غربی شکل بگیرد. عبدالله نظیفی، تحلیلگر کویتی بعد از رأی پارلمان در یک روزنامه عربی می نویسد: «آمریکائیهها ممکن است قادر باشند موقعیت نظامی در خلیج فارس و شبه جزایر عربی را کنترل کنند ولی تردید دارم که بتوانند باعث دگرگونیهای اجتماعی مناسب در آن کشورها بشوند. این ... در واقع به معنای بازی کردن با آتش است».

NABARD - E - KHALGH
Organ of the
Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas
Executive Editor: Zinat Mirhashemi
Published by :
NABARD CULTURAL ASSOCIATION

No : 176 21. Janu . 2000

NABARD B.P 20 91350 Grigny Cedex / FRANCE ***	NABARD Postbus 593 6700 AN Wageningen HOLLAND ***
NABARD P.O Box 10400 London N7 7HX ENGLAND ***	NABARD Post fach 102001 50460 Koln GERMANY ***
NABARD P.O Box . 3801 Chantilly, VA 20151 U.S.A ***	NABARD Casella Postale 307 65100 Pescara ITALIA ***

E.Meil:
nabard@club-internet.fr
nabard@hotmail.com

صفحه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
در روی شبکه اینترنت
[http:// www.fadaian.org](http://www.fadaian.org)

انتشارات نبرد خلق و

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

- ۱- تداوم (گفتگوی علی ناظر با مهدی سامع)
 - ۲- جنبش پیشتر فدایی در آستانه قرن بیست و یکم (سخنرانی مهدی سامع در امریکا و کانادا)
 - ۳- تاریخ سی ساله سیاسی اثر بیژن جزنی
 - ۴- چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود اثر بیژن جزنی
 - ۵- ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا، اثر امیر پرویز پویان
 - ۶- سرنگونی رژیم و ضرورت دولت موقت، از مهدی سامع -دموکراسی شرط اساسی انتقال قدرت به مردم - طرحهای شورای ملی مقاومت
 - پیرامون تبعیض جنسی، مذهبی و ملی
 - ۷- سنگر مقدم : لنینیسم از منصور امان
 - ۸- بیانیه اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 - ۹- منشور سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
 - ۱۰- بحران در جنبش کمونیستی ایران، راه حل برون رفت از آن و نقش ما
 - چه کسی بر سر دوراهی قرار گرفته است - برای ثبت در تاریخ، از مهدی سامع
 - ۱۱- مجموعه مقالات از منصور امان
 - ۱۲- زنان ایران در مبارزه برای برابری جنسی از زینت میرهاشمی
 - ۱۳- سوسیالیسم و سندیکاها
- سوسیالیسم از عهد مارکس به بعد و جنبش بین المللی سندیکاها
- نویسنده: ماکس آدلر - مترجم: کریم قسیم

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول : زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای تماس مستقیم با نبردخلق و اشتراک آن، با آدرس زیر تماس بگیرید.

NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX / FRANCE

Fax: USA / 1-703 904 78 10
Italia / 39 - 085 802 23 56

فرم اشتراک نبرد خلق

Name :
Address :

بهای اشتراک سالانه نبردخلق

۷۵ فرانک فرانسه
۱۸ دلار امریکا
۷ فرانک فرانسه

اروپا
امریکا و کانادا
تک شماره

حساب بانکی سازمان

نام بانک : SOCIETE GENERAL
آدرس بانک : BOULOGNE - S - SEIN
FRANCE
کد گیشه : 03760
شماره حساب : 00050097851
نام صاحب حساب : Mme. Talat R.T

ارس

در شبکه جهانی اینترنت

<http://members.tripod.com/~ARAZ/index-1.html>

نبردخلق را مطالعه کنید

از اخبار ورزشی روز مطلع شوید.

گفتگو و تبادل نظر زنده با دیگران

با تأسف و تأثر بسیار



دوشنبه شب ۶ دی ماه، خانم زهرا رضویان عضو شورای رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران و عضو شورای ملی مقاومت ایران در اثر بیماری قلبی در بیمارستان درگذشت.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با تأثر و تأسف بسیار از درگذشت این هم‌رزم مجاهد، فقدان وی را به خانواده او، به سازمان مجاهدین خلق ایران و به اعضای شورای ملی مقاومت ایران تسلیت می‌گوید.

اخبار جنبش دانشجویی

روزنامه فتح ۴ دی: اکبر محمدی و احمد باطبی که در حادثه کوی دانشگاه تهران دستگیر شدند، به عنوان محارب شناخته شده و درخواست حکم اعدام برای آنان صادر شده است. روابط عمومی اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی با اعلام خبر فوق، افزوده است: پیرونده این افراد به همراه پیرونده دو نفر دیگر به دیوان عالی کشور ارسال و حکم اعدام اکبر محمدی تأیید شده است. این روابط عمومی افزوده: اتهام احمد باطبی اقدام علیه امنیت ملی از طریق تبلیغ علیه جمهوری اسلامی با بالا گرفتن پیراهن خونین یکی از دانشجویان در جریان حادثه کوی دانشگاه است. اکبر محمدی نیز متهم است که از کوکتل مولوتف استفاده کرده است. اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش‌آموختگان دانشگاهها با بیان این که برای این دو دانشجو وکیل گرفته شده است. افزود: هر چند وکلای محمدی و باطبی توانسته اند با آنان ملاقات

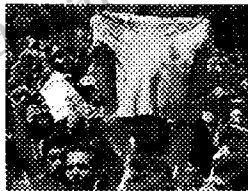
کنند. اما هنوز وکلای مدافع محمدرضا کثرانی عضو دیگر جنبش دانشجویی که در حادثه کوی دانشگاه دستگیر شد و به ده سال زندان محکوم شد، موفق به دیدار موکل خود نشده اند.

روزنامه پیام آزادی ۵ دی: هفته نامه آبان خبر داد که: زندانیان وقایع کوی دانشگاه در زندان اوین عبارتند از: بهرام رضانی (۵ سال)، علی رضا شیخ مستوفی (۳ سال)، دانشجوی کامپیوتر، علی علی نژاد (۳/۵ سال)، دانشجوی فوق لیسانس صنایع، فرخ شفیعی (۳ سال)، دانشجوی فوق لیسانس عمران، مصطفی کلانتری، امیر علی نوشیروان و وهاب (هر کدام یک سال)، روح الله حیرت (۸ ماه)، سعید هادیان و جمشید نجفی (۶ ماه)، میثم گنجیسه، عباس دلدار، پیمان صالحی، بهروز جاوید تهرانی و مزدک گرگ یراقی (بلا تکلیف)، منوچهر محمدی (۱۳ سال)، محمدرضا کثرانی (۱۰ سال)، مهران میر عبدالباقی (۶ سال) و محمد حسن یکتا (۷ سال و ۳ ماه) از دیگر زندانیان زندان اوین هستند که پس از وقایع کوی دانشگاه بازداشت شده اند. در احکام تعدادی از زندانیان مذکور از ۱ تا ۵ سال تعلیق نیز بریده شده است. طبق خبرهای اختصاصی هفته نامه آبان باید به لیست بالا سه نام دیگر را هم اضافه کرد: داوود ملکی (۳ سال تیزری، ۲ سال تعلیقی، دانشجوی مدیریت بازرگانی)، مهدی سیمین پور (۱۵ سال، دانشجوی رشته حسابداری)، محمدرضا حیدری (۴ سال، دانشجوی رشته سینما دانشگاه و هنر).

روزنامه صبح امروز ۱۵ دی: تجمع و تحصن ۳ روزه صدها دانشجوی دختر دانشگاه تربیت دبیر کتر شریعتی با دخالت مأموران نیروی انتظامی و تعدادی از افراد لباس شخصی خاتمه یافت. دوشنبه شب این تجمع با ریختن دختران دانشجو به خیابان دانشگاه، واقع در بزرگراه تندگویان و سر دادن شعار به تشنج کشیده شد.

روزنامه بیان ۲۱ دی: روز سه شنبه ۱۴ دی در اعتراض به محرومیت از خوابگاه، تعدادی از دانشجویان دختر رشته دبیر دانشگاه اراک که از حق استفاده از خوابگاه دانشجویی محروم شده بودند، مقابل ساختمان امور دانشجویی این دانشگاه تحصن نمودند. یکی از دانشجویان متحصن در گفتگویی با خبرنگار بیان ابراز داشت، چه فرقی میان دانشجویان پسر و دختر وجود دارد که آنها باید در خوابگاه دانشجویی زندگی کنند ولی دانشجویان دختر شهرستانی باید از خوابگاه محروم باشند.

روزنامه صبح امروز ۲۲ دی: حدود ۳۰۰ تن از دانشجویان دانشگاه غیر انتفاعی علوم پزشکی فاطمیه قم با تجمع در مقابل بیمارستان بهشتی (وابسته به دانشگاه فاطمیه) نسبت به ضعف مدیریت و پایین بودن سطح آموزش دانشجویان پزشکی این دانشگاه اعتراض کردند.



روزنامه صبح امروز ۲۲ دی: شنیده شده که تعدادی از دانشجویان دستگیر شده در حادثه کوی دانشگاه تهران، از سه روز پیش در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده اند. گفته می‌شود علت اعتصاب غذای این دانشجویان، هم بند بودن با متهمان به قتل و مواد مخدر است. همچنین حال چند تن از اعتصاب کنندگان که «احمد باطبی» و «گرگ یراقی» نیز در میان آنان حضور دارند، وخیم گزارش شده است. تنها درخواست دانشجویان زندانی این است که بند جداگانه بی به آنها اختصاص داده شود، تا در کنار مجرمان سابقه دار قرار نگیرند.

به یاد فدایی شهید، بهمن راست خدیو

بچه دریا بود، بچه موج، چشم دوخته بر آبهای نیلگون خزر داشتیم به عظمت و شکوه تظاهرات میدان تروکادروی پاریس (۲۶ اکتبر ۹۹) نگاه می‌کردم که ناگاه چشمم به بچه های چریکها افتاد که مشغول فروش نشریه نبردخلق بودند ناخودآگاه یاد تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ افتادم و یاد یکی از شهدای تظاهرات، بهمن راست خدیو.

بهمن راست خدیو، هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق در یک خانواده مایهگیر در آستارا به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه فارابی گذراند و بعد وارد دبیرستان محمدرضا شاه شد. پس از پیروزی انقلاب به چریکهای فدایی پیوست. صبحها خیلی زود با قایق ماهیگیری به دل دریا می‌زد و بعد از ظهرها در قهوه خانه فارابی مشغول بحث با پاسداران ظلمت و سیاهی قرار گرفت. تور ماهیگیری او را می‌گرفتند و یا او را از ماهیگری ممنوع می‌کردند. ولی بهمن همیشه با روی باز با مشکلات برخورد می‌کرد و شعر «خز به نام تو زنده است» را زمزمه می‌کرد تا تظاهرات ۳۰ خرداد ۶۰ در شهرستان آستارا و تظاهرات ساعت ۴ بعد از ظهر از میدان چهار راه آستارا شروع شد - ناگهان صدایی بلند شد که همه را مات و میووت کرد - فدایی، مجاهد پیوندتان مبارک - صدا صدای بهمن بود مشت گره کرده و فریاد زنان و تظاهرات شروع شد. نرسیده به پل احمد، پاسدارها نزدیک شدند مردم همه در وسط خیابان به زمین نشستند. برای متفرق کردن مردم پاسدارها شروع به تیراندازی هوایی کردند ولی هیچ کس بلند نشد. در این حدس و گمانها بودم که چی خواهد شد که ناگهان بهمن بلند شد و شروع به شعار دادن کرد: فدایی مجاهد پیوندتان مبارک، صدای رگباری بلند شد و بهمن راست خدیو، بر روی زمین افتاد. پیکر بی جان بهمن توسط بچه ها به بیمارستان منتقل شد ولی افسوس که در حین راه شهید شد. اکنون که این خاطره را می نویسم به یاد شعر فدایی شهید خسرو گلسترخی می افتم که گفت:

بر سینه ات نشست زخم عمیق کاری دشمن اما ای سرو ایستاده نیفتادی این رسم توست که ایستاده بمیری این خلق نام بزرگ تو را در هر سرود میهنش آواز می دهد نام تو پرچم ایران خزر به نام تو زنده است بابک از هلند همشهری بهمن راست خدیو

شهدای فدایی

بهمن ماه

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق سعید پاپان - فتحعلی پناهیان - منسیره اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جهرمی - مسعود پرورش - فاطمه افرینیا - جعفر محتشمی - پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی انوشه نضیلت کلاه کیومرث سنجر - حسن فرجسودی - حسین چوخابی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میاندواب (جهان) - فرشاد مرعشی - حمید مؤمنی - محمدعلی حسروی اردبیلی - قاسم ساداتی - بابک سیلابی خسرو پناهی مهدی اقتدارمشرف - محسن نیک مراد - بهروز عبیدی - محمدجواد عرفانیان - محمدامین نورانی - اکبر پارسی کیا - عباس تبریزی - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنا قاسم زاده رسوی - جعفر (حسن) رشایی - ابراهیم کردی - مراد میرزایی - اسد یزدانی - اسماعیل برزگر - فریدون بنه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فرسود آف ابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توابع) - عبدالکریم مختود - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشیان - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالیهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

آبائی چند

... ب - پرستو و خشکی بر زمین ریخت و مرد و زن با گرسنگی آمیخت و حاکمان زمین و آسمان باران گلوله باریدند و لاله ها لاله زائیدند پس به انبوه لاله های دشت بنگرید و به اوج مبارزه پی ببرید و شهاب اشک تیتیم خاک تاریک را نمایان ساخت و پرچم سیاه افسردگی به آسمان تاخت و ستاره ها که اصولا نشانه شب اند زان پس به خانه هایشان نمی روند پس به انبوه ستارگان ثابت بنگرید و به اوج مبارزه پی ببرید و مردم سلاح گشتند و ظالمان کشتند پس به تیغه شمشیر خلق بنگرید و به اوج مبارزه پی ببرید و تصحیح و پوزش در نشریه نبرد خلق شماره ۱۶۵ صفحه ۶ خط سوم شعر «راه» مرو از خاک، اشتباه است و درست آن «مرد از خاک» است. بدین وسیله تصحیح می شود.